

کتاب خروج

بندگی اسرائیل

و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هر کس با اهل خانهاش همراه یعقوب آمدند:

روبین و شمعون و لاوی و یهودا،
یسا کار و زبولون و بنیامین،
ودان و نفتالی، و جاد و اشیر.

۵ و همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند. و یوسف در مصر بود.

و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند.

۷ و بنیاسرائیل بارور و منتشر شدند، و کثیر و بینهایت زور آور گردیدند. و زمین از ایشان پر گشت.

۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را شناخت.

۹ و به قوم خود گفت: «مانا قوم بنیاسرائیل از ما زیاده و زور آور ترند.

۱۰ بیایید با ایشان به حکمت رفتار کنیم، مبادا که زیاد شوند. و واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.»

پس سرکاران بر ایشان گاشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزینه، یعنی فیتوم و رعمسیس را بنا کردند.

۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیاد تر متزاید و منتشر گردیدند، و از بنیاسرائیل احتراز مینمودند.

۱۳ و مصریان از بنیاسرائیل به ظلم خدمت گرفتند.

۱۴ و جانهای ایشان را به بندگی سخت، به گل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرائی، تلخ ساختندی. و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم میبود.

۱۵ و پادشاه مصر به قابله های عبرانی که یکی را شفره و دیگری را فوعه نام بود، امر کرده، گفت: «ون قابله گری برای زنان عبرانی بکنید، و بر سنگهانگاه کنید، اگر پسر باشد او

رابکشید، واگرد ختر بود زنده بماند.»
 لکن قابلهها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکرند، بلکه پسران رازنده گذاردند.
 پس پادشاه مصر قابلهها را طلبیده، بدیشان گفت: «را این کار را کردید، و پسران رازنده گذاردید؟»
 قابلهها به فرعون گفتند: «ز این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زور آورند، و قبل از رسیدن قابله میزایند.»
 و خدا با قابلهها احسان نمود، و قوم کثیر شدند، و بسیار توانا گردیدند.
 ۲۱ و واقع شد چونکه قابلهها از خدا ترسیدند، خانمها برای ایشان بساخت.
 ۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «پسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری رازنده نگاه دارید.»

تولد موسی

و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت.
 ۲ و آن زن حامله شده، پسری بزاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت.
 ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیروزفت اندوده، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت.
 ۴ و خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه میشود.
 ۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیزانش به کنار نهر میگشتند. پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خویش را فرستاد تا آن را بگیرد.
 ۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دیده و اینک پسری گریبان بود. پس دلش بروی بسوخت و گفت: «این از اطفال عبرانیان است.»
 و خواهر وی به دختر فرعون گفت: «یا بروم وزنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخواهم تا طفل را برایت شیر دهد؟»
 و دختر فرعون به وی گفت: «رو.» پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواست.
 ۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیرده و مزدت را خواهم داد.»

پس آن زن طفل را برداشته، بدوشش می‌داد.
 ۱۰ و چون طفل نمو کرد، وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسرشده. و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: «و را از آب کشیدم.»

فرار موسی

و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود، میزند.

۱۲ پس به هر طرف نظر افکند، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت.

۱۳ و روز دیگری بیرون آمد، که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه می‌کنند، پس به ظالم گفت: «را هم سایه خود را میزنی.»

گفت: «یست که تو را بر ما حاکم یاد او ساخته است، مگر تومی خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را کشتی؟» «پس موسی ترسید و گفت: «قین این امر شیوع یافته است.» و چون فرعون این ماجرا را بشنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرده، در زمین مدیان ساکن شد. و بر سر چاهی بنشست.

۱۶ و کاهن مدیان راهفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آبخوره‌ها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند.

۱۷ و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی بر خاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود.

۱۸ و چون نزد پدر خود در عوئیل آمدند، او گفت: «گونه امر و زبیدین زودی برگشتید؟» گفتند: «خصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.»

پس به دختران خود گفت: «و کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخوانید تا نان خورد.»

و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، و او دختر خود، صفوره را به موسی داد.

۲۲ و آن زن پسری زاید، (و) وسی (او را جرشون نام نهاد، چه گفت: «زمین بیگانه نزیل شدم.»

و واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمرد، و بنیاسرائیل بهسبب بندگی آه کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان بهسبب بندگی نزد خدا برآمد.
 ۲۴ و خدا ناله ایشان را شنید، و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیاد آورد.
 ۲۵ و خدا بر بنیاسرائیل نظر کرد و خدا دانست.

بوته مشتعل

و اماموسی گله پدرزن خود، یترون، کاهن مدیان را شبانی میکرد، و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد.
 ۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوتهای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی شود.
 ۳ و موسی گفت: «کنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی شود.»
 چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می شود، خدا از میان بوته به وی ندا در داد و گفت: «ای موسی! ای موسی! گفت: «بیک.»
 گفت: «دین جانتز دیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستادهای زمین مقدس است.»
 و گفت: «ن هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب،»
 آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرده.
 ۷ و خداوند گفت: «راینه مصیبت قوم خود را که در مصر ندیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می دانم.
 ۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزریان و حویان و ویوسیان.
 ۹ و الا اینک استغاثه بنیاسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان میکنند، دیدهام.
 ۱۰ پس اکنون بیاتاتورا نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنیاسرائیل را از مصر بیرون آوری.»

موسی به خدا گفت: «ن کیستم که نزد فرعون بروم، و بنیاسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»
گفت: «لبته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون
قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.»

موسی به خدا گفت: «ینک چون من نزد بنیاسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران
شما مرا نزد شما فرستاده است، و از من پرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟»
خدا به موسی گفت: «ستم آنکه هستم.» و گفت: «ه بنیاسرائیل چنین بگو: اهی (ستم
(مرا نزد شما فرستاده.)

و خدا باز به موسی گفت: «ه بنیاسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم
و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده، این است نام من تا ابد الابد، و
این است یادگاری من نسل بعد نسل.

۱۶ برو و مشایخ بنیاسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای
ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به من ظاهر شده، گفت: هر آینه از شما و از آنچه به شما در مصر
کرد هاند، تفقد کرده‌ام،

و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد، به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان
و فرزندان و حویان و یبوسیان، به زمینی که به شیره و شهد جاری است.

۱۸ و سخن تو را خواهند شنید، و تو با مشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصر بروید، و به وی
گویید: یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است. و الان سفر سه روزه به
صحرا برویم، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم.

۱۹ و من میدانم که پادشاه مصر شمارانمی گذارد بروید، و نه هم به دست زور آور.

۲۰ پس دست خود را دراز خواهم کرد، و مصر را به همه عجایب خود که در میانش
به ظهور می‌آورم خواهم زد، و بعد از آن شمارا را خواهد کرد.

۲۱ و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، و واقع خواهد شد که چون بروید
تهیدست نخواهید رفت.

۲۲ بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت

خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود.»

و موسی در جواب گفت: «مانا مرا

تصدیق نخواهند کرد، و سخن مرا نخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه بر تو ظاهر نشده است.»

پس خداوند به وی گفت: «ن چیست در دست تو؟» گفت: «صا.»

گفت: «ن را بر زمین بینداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت.

^۴ پس خداوند به موسی گفت: «ست خود را دراز کن و دمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را گرفت، که درد ستش عفا شد.

^۵ «آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد.»

و خداوند دیگر باره وی را گفت: «ست خود را در گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد.

^۷ پس گفت: «ست خود را باز به گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود.

^۸ «واقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند، و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد.»

^۹ و هر گاه این دو آیت را باور نکردند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی به خون مبدل خواهد شد.»

پس موسی به خداوند گفت: «ی خداوند، من مردی فصیح نیستم، نه در سابق و نه از وقتی که به بنده خود سخن گفתי، بلکه بطلی الکلام و کند زبان.»

خداوند گفت: «یست که زبان به انسان داد، و گنگ و کروینا و ناینارا که آفرید؟ آیانه من که یهوه هستم؟

پس الان برو و من باز بانت خواهم بود، و هر چه باید بگویی تو را خواهم آموخت.»

گفت: «ستد عا دارمای خداوند که بفرستی به دست هر که میفرستی.»
 آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت: «یا برادرت، هارون لاوی را نمی دانم
 که او فصیح الکلام است؟ و اینک او نیز به استقبال تو بیرون می آید، و چون تورا ببیند،
 در دل خود شاد خواهد گردید.»

۱۵ و بدو سخن خواهی گفت و کلام را به زبان وی القا خواهی کرد، و من باز بان تو و
 باز بان او خواهم بود، و آنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت.

۱۶ و او برای توبه قوم سخن خواهد گفت، و او مرتورا به جای زبان خواهد بود، و تو او
 را به جای خدا خواهی بود.

۱۷ و این عصارا به دست خود بگیر که به آن آیات را ظاهر سازی.»

بازگشت موسی به مصر

پس موسی روانه شده، نزد پدرزن خود، یترون، برگشت و به وی گفت: «روم و نزد برادران
 خود که در مصرند برگردم، و ببینم که تا کنون زنده هاند.» یترون به موسی گفت: «ه سلامتی
 برو.»

و خداوند در میان به موسی گفت: «وانه شده به مصر برگرد، زیرا آنانی که در قصد جان
 تو بودند، مرد هاند.»

پس موسی زن خویش و پسران خود را برداشته، ایشان را بر الاغ سوار کرده، به زمین مصر
 مراجعت نمود، و موسی عصای خدا را به دست خود گرفت.

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «و روانه شده، به مصر مراجعت کردی، آگاه باش
 که همه علاماتی را که به دستت سپردهام به حضور فرعون ظاهر سازی، و من دل او را
 سخت خواهم ساخت تا قوم را رها نکند.»

۲۲ و به فرعون بگو خداوند چنین میگوید: اسرائیل، پسر من و نخست زاده من است،
 و به تو میگویم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر ازها کردنش ابا نمایی، همانا پسر
 تو، یعنی نخست زاده تورا میکشم.»

و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو بر خورده، قصد قتل وی نمود.

۲۵ آنگاه صفوره سنگی تیز گرفته، غلفه پسر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته،

گفت: «و مرا شوهر خون هستی.»
 پس او وی را رها کرد، آنگاه فوراً (گفت: «و هر خون هستی،» به سبب ختنه.
 ۲۷ و خداوند به هارون گفت: «ه سوی صحرا به استقبال موسی برو.» پس روانه شد
 و او را در جبل الله ملاقات کرده، او را بوسید.
 ۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود، و از همه آیاتی که به وی امر
 فرموده بود، هارون را خبر داد.
 ۲۹ پس موسی و هارون رفته، کل مشایخ بنی اسرائیل را جمع کردند.
 ۳۰ و هارون همه سخنانی را که خداوند به موسی فرموده بود، بازگفت، و آیات را به نظر
 قوم ظاهر ساخت.
 ۳۱ و قوم ایمان آوردند. و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفتقد نموده، و به
 مصیبت ایشان نظر انداخته است، به روی در افتاده، سجده کردند.

بیگاری بنی اسرائیل

و بعد از آن موسی و هارون آمده، به فرعون گفتند: «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید:
 قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند.»
 فرعون گفت: «هوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی دهم؟ یهوه را نمی
 شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.»
 گفتند: «دای عبرانیان ما را ملاقات کرده است، پس الان سفر سه روزه به صحرا برویم،
 و نزد یهوه، خدای خود، قربانی بگذرانیم، مباد امارا به و یا یا شمشیر مبتلا سازد.»
 پس پادشاه مصر بدیشان گفت: «ی موسی و هارون چرا قوم را از کارهای ایشان بازمی
 دارید؟ به شغلای خود بروید!»
 و فرعون گفت: «ینک الان اهل زمین بسیارند، و ایشان را از شغلای ایشان بیگاری
 سازید.»
 و در آن روز، فرعون سرکاران و ناظران قوم خود را قدغن فرموده، گفت:
 «عداز این، گاه برای خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهید. خود بروند و گاه
 برای خویشتن جمع کنند.»

۸ و همان حساب خشتهایی را که پیشتر میساختند، برایشان بگذارید، و از آن هیچ کم نکنید، زیرا کاهلند، و از این رو فریاد میکنند و میگویند: برویم تا برای خدای خود قربانی گذرانیم.

۹ و خدمت ایشان سختتر شود تا در آن مشغول شوند، و به سخنان باطل اعتنا نکنند.» پس سرکاران و ناظران قوم بیرون آمده، قوم را خطاب کرده، گفتند: «رعون چنین میفرماید که من گاه به شمامی دهم.

۱۱ خود بروید و گاه برای خود از هر جا که بیابید بگیرید، و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد.»

پس قوم در تمامی زمین مصر را کنده شدند تا خاشاک به عوض گاه جمع کنند.

۱۳ و سرکاران، ایشان را شتابانیده، گفتند: «ارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را در روزش، مثل وقتی که گاه بود.»

و ناظران، بنیاسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته بودند، میزدند و میگفتند: «را خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها مثل سابق تمام نمی کنید؟»

آنگاه ناظران بنیاسرائیل آمده، نزد فرعون فریاد کرده، گفتند: «راه بندگان خود چنین میکنی؟

گاه به بند گانت نمی دهند و میگویند: خشت برای ما بسازید! و اینک بند گانت را میزنند و اما خطا از قوم تو میباشد.»

گفت: «اهل هستید. شما کاهلید! از این سبب شما میگوید: برویم و برای خداوند قربانی بگذرانیم.»

۱۸ اکنون رفته، خدمت بکنید، و گاه به شما داده نخواهد شد، و حساب خشت را خواهید داد.»

و ناظران بنیاسرائیل دیدند که دریدی گرفتار شده اند، زیرا گفت: «ز حساب یومیه خشتهای خود هیچ کم نکنید.»

و چون از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی و هارون برخوردند، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند.

۲۱ و بدیشان گفتند: «داوند بر شما بنگرد و داوری فرماید! زیرا که رایحه ما را نزد فرعون و ملازمانش متعفن ساختهاید، و شمشیری به دست ایشان داد هاید تا ما را بکشند.»

وعده‌رهایی

آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: «داوند! چرا بدین قوم بدی کردی؟ و برای چه مرا فرستادی؟
زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا به نام تو سخن گویم، بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.»

خداوند به موسی گفت: «لان خواهی دید آنچه به فرعون می‌کنم، زیرا که به دست قوی ایشان را رها خواهد کرد، و به دست زور آور ایشان را از زمین خود خواهد راند.»
و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: «ن‌یهوه هستم.»

۳ و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود،
یهوه، نزد ایشان معروف نگشتم.

۴ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کنعان را بدیشان دهم، یعنی زمین
غربت ایشان را که در آن غریب بودند.

۵ و من نیز چون ناله بنیاسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته‌اند، شنیدم،
عهد خود را بیاد آوردم.

۶ بنابراین بنیاسرائیل را بگو، من یهوه هستم، و شمارا از زیر مشقتهای مصریان بیرون
خواهم آورد، و شمارا از بندگی ایشان رهایی دهم، و شمارا به بازوی بلند و به داوری‌های
عظیم نجات دهم.

۷ و شمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید، و شمارا خدا خواهم بود، و خواهید دانست
که من یهوه هستم، خدای شما، که شمارا از مشقتهای مصریان بیرون آوردم.

۸ و شمارا خواهم رسانید به زمینی که در باره آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق
و یعقوب بخشم، پس آن را به ارثیت شما خواهم داد. من یهوه هستم.»

وموسی بنیاسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن بسبب تنگی روح و سختی خدمت، او را شنیدند.

۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«رو و به فرعون پادشاه مصر بگو که بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.»

وموسی به حضور خداوند عرض کرده، گفت: «بیک بنیاسرائیل مرا نمی شنوند، پس چگونه فرعون مرا بشنود، و حال آنکه من ناخوتون لب هستم؟»

و خداوند به موسی و هارون تکلم نموده، ایشان را به سوی بنیاسرائیل و به سوی فرعون پادشاه مصر مامور کرد، تا بنیاسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند.

۱۴ و اینانند روسای خاندانهای آباء ایشان: پسران روبین، نخست زاده اسرائیل، حنوک و فلو و حصرون و کرمی؛ اینانند قبایل روبین.

۱۵ و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صوحر و شاول که پسر زن کنعانی بود؛ اینانند قبایل شمعون.

۱۶ و این است نامهای پسران لاوی به حسب پیدایش ایشان: جرشون و قهات و مراری. و سالهای عمر لاوی صدوسی و هفت سال بود.

۱۷ پسران جرشون: لبنی و شمعی، به حسب قبایل ایشان.

۱۸ و پسران قهات: عمرام و یصهار و حبرون و عز یئیل. و سالهای عمر قهات صدوسی و سه سال بود.

۱۹ و پسران مراری: محلی و موشی؛ اینانند قبایل لاویان به حسب پیدایش ایشان.

۲۰ و عمرام عمه خود، یوکابد را به زنی گرفت، و او برای وی هارون و موسی را زاید، و سالهای عمر عمرام صدوسی و هفت سال بود.

۲۱ و پسران یصهار: قورح و ناخ و زگری.

۲۲ و پسران عز یئیل: میثائیل و ایلصافن و ستی.

۲۳ و هارون، الیشابغ، دختر عمیناداب، خواهر نحشون را به زنی گرفت، و برایش ناداب و ابیهو و العازروا و ایتمرا را زاید.

۲۴ و پسران قورح: اسپرو و القانه و ایاساف؛ اینانند قبایل قورحیان.

۲۵ و العازر بن هارون یکی از دختران فوتیئیل را به زنی گرفت، و برایش فینحاس را زاید؛ اینانند روسای آباء لاویان، بحسب قبایل ایشان.

۲۶ اینانند هارون و موسی که خداوند بدیشان گفت: «نیاسرائیل را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید.»
 اینانند که به فرعون پادشاه مصر سخن گفتند، برای بیرون آوردن بنیاسرائیل از مصر. اینان موسی و هارونند.
 و واقع شد در روزی که خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد.
 ۲۹ که خداوند به موسی فرموده، گفت: «نیهوه هشتم هر آنچه من به تو گویم آن را به فرعون پادشاه مصر بگو.»
 و موسی به حضور خداوند عرض کرد: «ینک من نامختون لب هشتم، پس چگونه فرعون مرا بشنود؟»

هارون نبی

و خداوند به موسی گفت: «بین تو را بر فرعون خدا ساختهام، و برادرت، هارون، نبی تو خواهد بود.
 ۲ هر آنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، و برادرت هارون، آن را به فرعون باز گوید، تا بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.
 ۳ و من دل فرعون را سخت میکنم، و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار میسازم.
 ۴ و فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، و دست خود را بر مصر خواهد انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنیاسرائیل را از زمین مصر به داوریهای عظیم بیرون آورم.
 ۵ و مصریان خواهند دانست که من یهوه هشتم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنیاسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.»
 و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، و هم چنین عمل نمودند.
 ۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله، و وقتی که به فرعون سخن گفتند.
 پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
 «ون فرعون شمار را خطاب کرده، گوید معجزهای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا از دها شود.»
 آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون

عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت، و از دها شد. ۱۱ و فرعون نیز حکیمان و جادوگران را طلبید و ساحران مصر هم به افسونهای خود چنین کردند،

هر یک عصای خود را انداختند و از دها شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید. ۱۳ و دل فرعون سخت شد و ایشان را شنید، چنانکه خداوند گفته بود.

بلاي خون

و خداوند موسی را گفت: «ل فرعون سخت شده، و ازرها کردن قوم ابا کرده است.

۱۵ بامدادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون میآید، و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصارا که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر.

۱۶ و او را بگو: پیوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا ها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تا بحال نشنیدهای،

پس خداوند چنین میگوید، از این خواهی دانست که من پیوه هستم، همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را میزنم و به خون مبدل خواهد شد.

۱۸ و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکره خواهند داشت،»

و خداوند به موسی گفت: «ه هارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جویهای ایشان، و دریاچههای ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در ظرف چوبی و ظرف سنگی، خون خواهد بود.»

و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. و عصارا بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد.

۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگندید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود.

۲۲ و جادوگران مصر به افسونهای خویش هم چنین کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

۲۳ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و بر این نیز دل خود را متوجه نساخت.

۲۴ و همه مصریان گردا گرد نهر برای آب خوردن حفره میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند

نوشید.

۲۵ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

بلای وزغها

و خداوند موسی را گفت: «ز فرعون برو، و به وی بگو خداوند چنین میگوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند،

و اگر توارها کردن ایشان با میکنی، همانا من تمامی حدود تو را به وزغها مبتلا سازم.

۳ و نهر، و وزغها را به کثرت پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانه‌ات و خوابگاهت و بستر و خانه‌های بندگانت و بر قومت و به تنورهایت و تغارهای خمیرت، در خواهند آمد،

و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها بر خواهند آمد.»

و خداوند به موسی گفت: «ههارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جو بیها

و دریاچه‌ها دراز کن، و وزغها بر زمین مصر برآورد.»

پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، و وزغها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند.

۷ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند، و وزغها بر زمین مصر برآوردند.

۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خوانده، گفت: «ز خداوند دعا کنید، تا وزغها

را از من و قوم من دور کند، و قوم را رها خواهم کرد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»

موسی به فرعون گفت: «قتی را برای من معین فرما که برای تو و بندگانت و قومت دعا

کنم تا وزغها از تو و خانه‌ات نابود شوند و فقط در نهر بمانند.»

گفت: «ردا» موسی گفت: «وافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه خدای ما

دیگری نیست،

و وزغها از تو و خانه‌ات و بندگانت و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند

مانند.»

و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی درباره وزغهایی که بر فرعون فرستاده

بود، نزد خداوند استغاثه نمود.

۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانه‌ها و از دها و از صحراها مردند،

و آنها را توده توده جمع کردند و زمین متعفن شد.

۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای پشه‌ها

و خداوند به موسی گفت: «ه‌هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه‌ها بشود.»

پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه‌ها بر انسان و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشه‌ها گردید، و جادوگران به افسوس‌های خود چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند اما نتوانستند و پشه‌ها بر انسان و بهایم پدید شد.

۱۹ جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خداست.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای مگسها

و خداوند به موسی گفت: «امدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست. اینک بسوی آب بیرون می‌آید. و او را بگو: خداوند چنین می‌گوید: قوم مرا هاکن تا مرا عبادت نمایند،

زیرا اگر قوم مرا هان کنی، همانا من بر تو و بندگانت و قومت و خانه‌هایت انواع مگس‌ها فرستم و خانه‌های مصریان و زمینی نیز که بر آنند از انواع مگس‌ها پر خواهد شد.

۲۲ و در آن روز زمین جوشن را که قوم من در آن مقیمند، جدا سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین بهوه هستم.

۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم. فرد این علامت خواهد شد.»

و خداوند چنین کرد و انواع مگس‌های بسیار به خانه فرعون و به خانه‌های بندگانش و به تمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگس‌ها ویران شد.

و فرعون موسی و هارون را خوانده گفت: «روید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید.»

موسی گفت: «نین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای بهوه خدای خود ذبح می‌کنیم. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیا ما را

سنگسار نمی کنند؟

سفر سه روزه به صحرا برویم و برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه به ما امر خواهد فرمود.»

فرعون گفت: «ن شمارارهایی خواهم داد تا برای یهوه، خدای خود، در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مرید و برای من دعا کنید.»

موسی گفت: «مانا من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعا می کنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فر داد و ر خواهند شد اما زنه فرعون بار دیگر حيله نکند که قوم رارهایی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»

پس موسی از حضور فرعون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد، و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند.

۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم رارهایی نداد.

بلا بر مواشی

و خداوند به موسی گفت: «زد فرعون برو و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید: قوم مراها کن تا مرا عبادت کنند.

۲ زیرا اگر تو از رهایی دادن با نمایی و ایشان را باز نگاه داری، همانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرا ایند خواهد شد، بر اسبان و الاغان و شتران و گاو و گوسفندان، یعنی و بای بسیار سخت.

۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که از آنچه مال بنی اسرائیل است، چیزی نخواهد مرد.»

و خداوند وقتی معین نمود، گفت: «ردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد.» پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد.

۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود اما دل فرعون سخت شده، قوم رارهایی نداد.

بلای دملها

و خداوند به موسی و هارون گفت: «زخاکستر کوره، مشت‌های خود را بردارید و موسی آن را به حضور فرعون بسوی آسمان پراشانند، و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان و بر بهایم در تمامی زمین مصر خواهد شد.»

پس از خاکستر کوره گرفتند و به حضور فرعون ایستادند و موسی آن را بسوی آسمان پراکند، و سوزشی پدید شده، دملها بیرون آورد، در انسان و در بهایم.

۱۱ و جادوگران به سبب آن سوزش به حضور موسی نتوانستند ایستاد، زیرا که سوزش بر جادوگران و بر همه مصریان بود.

۱۲ و خداوند دل فرعون را سخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند به موسی گفته بود.

بلای تگرگ

و خداوند به موسی گفت: «امدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید: قوم مرا هاکن تا مرا عبادت نمایند.

۱۴ زیرا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بندگانت و قومت خواهم فرستاد، تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست.

۱۵ زیرا اگر تا کنون دست خود را دراز کرده، و تورا و قومت را به و بامبتلا ساخته بودم، هر آینه از زمین هلاک میشدی.

۱۶ ولکن برای همین تورا بر پاداشتم تا قدرت خود را به تو نشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود.

۱۷ و آیا تا بحال خویشتن را بر قوم من بر ترمی سازی و ایشان را رهایی نمی دهی؟

همان‌افراد این وقت، تگرگی بسیار سخت خواهم بارانید، که مثل آن در مصر از روز بنیانش تا کنون نشده است.

۱۹ پس الان بفرست و مواشی خود و آنچه را در صحرا داری جمع کن، زیرا که بر هر انسان و بهایی که در صحرا یافته شوند، و به خاتنها جمع نشوند، تگرگ فرود خواهد آمد و خواهند مرد.»

پس هر کس از بندگان فرعون که از قول خداوند ترسید، نوکران و مواشی خود را به خانه‌ها گریزانید.

۲۱ اما هر که دل خود را به کلام خداوند متوجه نساخت، نوکران و مواشی خود را در صحرا وا گذاشت.

۲۲ و خداوند به موسی گفت: «ست خود را به سوی آسمان دراز کن، تا در تمامی زمین مصر تگرگ بشود، بر انسان و بر بهایم و بر همه نباتات صحرا، در کل ارض مصر.»

پس موسی عصای خود را به سوی آسمان دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بر زمین فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارانید.

۲۴ و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آمیخته بود، و به شدت سخت بود، که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانی که امت شده بودند، نبود.

۲۵ و در تمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که در صحرا بود، از انسان و بهایم زد. و تگرگ همه نباتات صحرا را زد، و جمیع درختان صحرا را شکست.

۲۶ فقط در زمین جوشن، جایی که بنیاسرائیل بودند، تگرگ نبود. آنگاه فرعون فرستاده، موسی و هارون را خواند، و دیدشان گفت: «این مرتبه نگاه کرده‌ام، خداوند عادل است و من و قوم من نگاه‌کاریم.»

۲۸ نزد خداوند دعا کنید، زیرا کافی است تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود، و شما را رها خواهیم کرد، و دیگر درنگ نخواهید نمود.»

موسی به وی گفت: «و ن از شهر بیرون روم، دستهای خود را نزد خداوند خواهیم افراشت، تا رعدها موقوف شود، و تگرگ دیگر نیاید، تا بدانی جهان از آن خداوند است.»

۳۰ و اما تو و بندگانت، میدانم که تا بحال از یهوه خدا نخواهید ترسید.» و گمان و جو زده شد، زیرا که جو خوشه آورده بود، و گمان تخم داشته.

۳۲ و اما گندم و خلر زده نشد زیرا که متاخر بود.

۳۳ و موسی از حضور فرعون از شهر بیرون شده، دستهای خود را نزد خداوند برافراشت، و رعدها و تگرگ موقوف شد، و باران بر زمین نبارید.

۳۴ و چون فرعون دید که باران و تگرگ و رعدها موقوف شد، باز نگاه ورزیده، دل خود

را ساخت ساخت، هم او و هم بندگانش.

۳۵ پس دل فرعون سخت شده، بنیاسرائیل را رهایی نداد، چنانکه خداوند به دست موسی گفته بود.

بلای ملخها

و خداوند به موسی گفت: «زد فرعون بروزیرا که من دل فرعون و دل بندگانش را سخت کرده‌ام، تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم.

۲ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم، بگوش پسرت و پسرسرت بازگویی تا بدانید که من یهوه هستم.»

پس موسی و هارون نزد فرعون آمده، به وی گفتند: «هوه خدای عبرانیان چنین میگوید: تا به کی از تواضع کردن به حضور من ابا خواهی نمود؟ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند.

۴ زیرا اگر تو از رها کردن قوم من ابا کنی، هر آینه من فردا ملخها در حدود تو فرود آورم.

۵ که روی زمین را مستور خواهند ساخت، به حدی که زمین را نتوان دید، و تته آنچه رسته است که برای شما از تگرگ باقیمانده، خواهند خورد، و هر درختی را که برای شما در صحرا رویده است، خواهند خورد.

۶ و خانه تو و خانه‌های بندگانت و خانه‌های همه مصریان را خواهند ساخت، به مرتبای که پدران و پدران پدران از روزی که بر زمین بود هاند تا الیوم ندید هاند.» پس روگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت.

آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند: «ابه کی برای ما این مرد دمی باشد؟ این مرد ما را رها کن تا یهوه، خدای خود را عبادت نمایند. مگر تا بحال ندانستهای که مصر ویران شده است؟»

پس موسی و هارون را نزد فرعون برگردانیدند، و او به ایشان گفت: «روید و یهوه، خدای خود را عبادت کنید، لیکن کیستند که میروند؟»

موسی گفت: «اجوانان و پیران خود خواهیم رفت، با پسران و دختران، و گوسفندان و گاوان خود خواهیم رفت، زیرا که ما را عیدی برای خداوند است.»

بدیشان گفت: «داوند با شما چنین باشد، اگر شمار با اطفال شمارهایی دهم با حذر باشید

زیرا که بدی پدیش روی شماست!
 نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیرا که این است آنچه
 خواسته بودید.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند.
 و خداوند به موسی گفت: «ست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن، تا بر زمین
 مصر برآیند، و همه نباتات زمین را که از تگرگ مانده است، بخورند.»
 پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد، و خداوند تمامی آن روز، و تمامی آن شب
 را بادی شرقی بر زمین مصر وزانید، و چون صبح شد، باد شرقی ملخها را آورد.
 ۱۴ و ملخها بر تمامی زمین مصر برآمدند، و در همه حدود مصر نشستند، بسیار سخت که
 قبل از آن چنین ملخها نبود، و بعد از آن نخواهد بود.

۱۵ و روی تمامی زمین را پوشانیدند، که زمین تاریک شد و همه نباتات زمین و همه میوه
 درختان را که از تگرگ باقی مانده بود، خوردند، به حدی که هیچ سبزی بردرخت،
 و نبات صحرا در تمامی زمین مصر نماند.

۱۶ آنگاه فرعون، موسی و هارون را به زودی خوانده، گفت: «هیوه خدای شما
 به شما گناه کرده‌ام.

۱۷ و اکنون این مرتبه فقط نگاه مرا عفو فرمایید، و از هیوه خدای خود استدعا نمائید
 تا این موت را فقط از من برطرف نماید.»
 پس از حضور فرعون بیرون شده، از خداوند استدعا نمود.

۱۹ و خداوند باد غربی بسیار سخت برگردانید، که ملخها را برداشته، آنها را به دریای
 قلزم ریخت، و در تمامی حدود مصر ملخی نماند.

۲۰ اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، که بنیاسرائیل را رهایی نداد.

بلاي تاریکی

و خداوند به موسی گفت: «ست خود را به سوی آسمان برافراز، تا تاریکیای بر زمین مصر پدید
 آید، تاریکیای که بتوان احساس کرد.»

پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت، و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی
 زمین مصر پدید آمد.

۲۳ و یکدیگر را نمی دیدند. و تا سه روز کسی از جای خود برنخاست، لیکن برای
 جمیع بنیاسرائیل در مسکنهای ایشان روشنایی بود.

۲۴ و فرعون موسی را خوانده، گفت: «روید خداوند را عبادت کنید، فقط گله‌ها و رمه‌های شما بماند، اطفال شما نیز با شما بروند.»
موسی گفت: «بایح و قربانی‌های سوختنی نیز میباید به دست ما بدهی، تا نزد یهوه، خدای خود بگذرانیم.»

۲۶ مواشی ماننیز با ما خواهد آمد، یک سمی باقی نخواهد ماند زیرا که از اینها برای عبادت یهوه، خدای خود میباید گرفت، و تا بد انجام نرسیم، نخواهیم دانست به چه چیز خداوند را عبادت کنیم.»

و خداوند، دل فرعون را سخت گردانید که از رهایی دادن ایشان با نمود.
۲۸ پس فرعون وی را گفت: «ز حضور من برو! و با حذر باش که روی مرا دیگر نبینی، زیرا در روزی که مرا ببینی خواهی مرد.»
موسی گفت: «یکو گفتم، روی تو را دیگر نخواهم دید.»

بلای آخر

و خداوند به موسی گفت: «ک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می‌آورد، و بعد از آن شما را از اینجارهایی خواهد داد، و چون شمارا رها کند، البته شمارا بالکلیه از اینجا خواهد راند.
۲ اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه خود، و هر زن از همسایه‌اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند.»

و خداوند قوم را در نظر مصریان محترم ساخت. و شخص موسی نیز در زمین مصر، در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم، بسیار بزرگ بود.

۴ و موسی گفت: «داوند چنین می‌گوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهم آمد.»

۵ و هر نخست زاده‌های که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد.

۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد.

۷ اما بر جمیع بنیاسرائیل سگی زبان خود را تیز نکنند، نه بر انسان و نه بر بهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی گذارده است.

۸ و این همه بندگان توبه نزد من فرود آمده، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشند، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهیم رفت.»

و خداوند به موسی گفت: «رعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصر زیاد شود.»

و موسی و هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی نداد.

عید فطیر

و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت:

«بن ماه برای شما سه ماهه باشد، این اول از ماههای سال برای شماست.

۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویند که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برهای به حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره.

۴ و اگر هل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند.

۵ بره شما بیعیب، نرینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید.

۶ و آن را تا چهار دهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنیاسرائیل آن را در عصر ذبح کنند.

۷ و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سر در خانه که در آن، آن را می‌خورند، پیشند.

۸ و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، بانان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند.

۹ و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بریان شده، کلهاش و پاچه‌هایش و اندروش را.

۱۰ و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید، و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید.

- ۱۱ و آن را بدین طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصیح خداوند است.
- «در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدایان مصر دوری خواهیم کرد. من یهوه هستم.
- ۱۳ و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید، و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد.
- ۱۴ و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلاً بعد نسل عید نگاه دارید.
- ۱۵ هفت روز نان فطیر خورید، در روز اول خمیر مایه را از خانه‌های خود بیرون کنید، زیرا هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از اسرائیل منقطع گردد.
- ۱۶ و در روز اول، محفل مقدس، و در روز هفتم، محفل مقدس برای شما خواهد بود. در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هر کس باید بخورد؛ آن فقط در میان شما کرده شود.
- ۱۷ پس عید فطیر را نگاه دارید، زیرا که در همان روز لشکرهای شما را از زمین مصر بیرون آوردم. بنابراین، این روز را در نسل‌های خود به فریضه ابدی نگاه دارید.
- ۱۸ در ماه اول در روز چهاردهم ماه، در شام، نان فطیر بخورید، تا شام بیست و یکم ماه.
- ۱۹ هفت روز خمیر مایه در خانه‌های شما یافت نشود، زیرا هر که چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد، خواه غریب باشد خواه بومی آن زمین.
- ۲۰ هیچ چیز خمیر شده نخورید، در همه مساکن خود فطیر بخورید.»
- پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «روید و برهای برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، و فصیح را ذبح نمایید.
- ۲۲ و دستهای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فرو برید، و بر سر درود و وقایع آن، از خونی که در طشت است بزنید، و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود.

۲۳ زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزنند و چون خون را بر سر درو و قایم‌هاش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگذارد که هلاک کننده به خانه‌های شما در آید تا شما را بزنند.

۲۴ و این امر را برای خود و پسران خود به فریضه ابدی نگاه دارید.

۲۵ و هنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود، آن را به شما خواهد داد. آنگاه این عبادت را امری دارید.

۲۶ و چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست،

گویند این قربانی فصیح خداوند است، که از خانه‌های بنیاسرائیل در مصر عبور کرد، وقتی که مصریان رازد و خانه‌های ما را خلاصی داد، پس قوم به روی در افتاده، سجده کردند.

۲۸ پس بنیاسرائیل رفته، آن را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود همچنان کردند.

۲۹ و واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را، از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست زاده‌های بهایم رازد.

خروج عظیم

و در آن شب فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر برپا شد، زیرا خانهای نبود که در آن میقی نباشد.

۳۱ و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «رخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنیاسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمائید، چنانکه گفتید.

۳۲ گله‌ها و رومه‌های خود را نیز چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نیز برکت دهید.» و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشان را بزودی از زمین روانه کنند، زیرا گفتند ما همه مرده‌ایم.

۳۴ و قوم، آرد سرشته خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خویش را در رختها بردوش خود بستند.

۳۵ و بنیاسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها

خواستند.

۳۶ و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند.

پس مصریان را غارت کردند.

۳۷ و بنیاسرائیل از رعسمیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مرد پیاده،
سوی اطفال.

۳۸ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند، و گلهها و رمها و مواشی بسیار
سنگین.

۳۹ و از آرد سرشته، که از مصر بیرون آورده بودند، قرصهای فطیر بختند، زیرا خمیر نشده
بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و نتوانستند درنگ کنند، و زاد سفر نیز برای خود
میان کرده بودند.

۴۰ و توقف بنیاسرائیل که در مصر کرده بودند، چهار صد و سی سال بود.

۴۱ و بعد از انقضای چهار صد و سی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای
خدا از زمین مصر بیرون رفتند.

۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون
آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنیاسرائیل نسل بعد نسل واجب
است که آن را نگاه دارند.

قوانین فصیح

و خداوند به موسی و هارون گفت: «این است فریضه فصیح که هیچ بیگانه از آن نخورد.

۴۴ و اما هر غلام زر خرید، او را ختنه کن و پس آن را بخورد.

۴۵ نزیل و مزدوران را نخورند.

۴۶ در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی
از آن مشکند.

۴۷ تمامی جماعت بنیاسرائیل آن را نگاه بدارند.

و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و نخواهد فصیح را برای خداوند مری بدارد، تمامی ذکوراتش
مختون شوند، و بعد از آن نزدیک آمده، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و
اما هر نا مختون از آن نخورد.

۴۹ یک قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهت غربی که در میان شما نزیل شود.» پس تمامی بنیاسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، عمل نمودند.

۵۱ و واقع شد که خداوند در همان روز بنیاسرائیل را بالشرکهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

نخست زادگان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نخست زادهای را که رحم را بگشاید، در میان بنیاسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقدیس نما؛ و از آن من است.»

و موسی به قوم گفت: «بنروز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید، یاد دارید، زیرا خداوند شمار را به قوت دست، از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر، خورده نشود.

۴ اینروز، در ماه ایب بیرون آمدید.

۵ و هنگامی که خداوند تورا به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و حویان و یبوسیان داخل کند، که با پدران تو قسم خورد که آن را به تو بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری

است، آنگاه این عبادت را در این ماه بجای آور.

۶ هفت روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمین عید خداوند است.

۷ هفت روز نان فطیر خورده شود، و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود، و خمیر مایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود.

۸ و در آن روز پس خود را خبر داده، بگو: این است بهسبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم.

۹ و این برای تو علامتی بردست خواهد بود و تذکریهای در میان دو چشمت، تا شریعت خداوند در دهانت باشد. زیرا خداوند تورا به دست قوی از مصر بیرون آورد.

۱۰ و این فریضه را در موشش سال به سال نگاه دار.

«هنگامی که خداوند تورا به زمین کنعانیان در آورد، چنانکه برای تو و پدرانت قسم خورد، و آن را به تو بخشد.

۱۲ آنگاه هر چه رحم را گشاید، آن را برای خدا جدا بساز، و هر نخست زاده‌های از بچه‌های بهایم که از آن توست، نرینه‌ها از آن خداوند باشد.

۱۳ و هر نخست زاده‌ای را که بره‌های فدی‌بده، و اگر فدی‌بده‌هی گردش را بشکن، و هر نخست زاده‌انسان را از پسران فدی‌بده.

۱۴ و در زمان آینده چون پسر از تو سوال کرده، گوید که این چیست، او را بگو، پیوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد.

۱۵ و چون فرعون از رها کردن مادل خود را سخت ساخت، واقع شد که خداوند جمع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بهایم کشت. بنابراین من همه نرینه‌ها را که رحم را گشاید، برای خداوند ذبح می‌کنم، لیکن هر نخست زاده‌های از پسران خود را فدی‌بده می‌دهم.

۱۶ و این علامتی بردستت و عصا بهای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما را بقوت دست از مصر بیرون آورد.»

ستون ابرو آتش

و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هر چند آن نزدیک‌تر بود. زیرا خدا گفت: «بادا که چون قوم جنگ بینند، پشیمان شوند و به مصر برگردند.»

اما خدا قوم را از راه صحرای دریای قلزم دور گردانید. پس بنی اسرائیل مسلح شده، از زمین مصر برآمدند.

۱۹ و موسی استخوانهای یوسف را با خود برداشت، زیرا که او بنی اسرائیل را قسم سخت داده، گفته بود: «راینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد.»

و از سکوت کوچ کرده، در ایتم به کنار صحرا اردو زدند.

۲۱ و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر میرفت تا راه را به ایشان دلالت کند، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند.

۲۲ و ستون ابر در روز و ستون آتش را در شب، از پیش روی قوم برداشت.

گذشتن از دریا

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ه بنیاسرائیل بگو که برگردیده، برابر فم الحیروت در میان مجدل و دریا رود و زنند. و در مقابل بعل صفون، در برابر آن به نگار دریا رود و زنید.

۳ و فرعون در باره بنیاسرائیل خواهد گفت: در زمین گرفتار شده‌اند، و صحرا آنها را محصور کرده است.

۴ و دل فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند، و در فرعون و تمامی لشکرش جلال خود را جلوه دهم، تا مصریان بدانند که من یهوه هستم.» پس چنین کردند.

۵ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «بن چيست که کردیم که بنیاسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم؟» پس ارا به خود را بیار است، و قوم خود را با خود برداشت،

و ششصد ارا به برگردیده برداشت، و همه ارا به های مصر را سرداران را بر جمع آنها.

۸ و خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنیاسرائیل را تعاقب کرد، و بنیاسرائیل به دست بلند بیرون رفتند.

و مصریان با تمامی اسبان و ارا به های فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان تاخته، بدیشان در رسیدند، وقتی که به نگار دریا نزدیک الحیروت، برابر بعل صفون فرود آمده بودند.

۱۰ و چون فرعون نزدیک شد، بنیاسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می آیند. پس بنیاسرائیل سخت تر رسیدند، و نزد خداوند فریاد بر آوردند.

۱۱ و به موسی گفتند: «یا در مصر قبرهانی بود که ما را برداشتهای تادر صحرا بمیریم؟ این چیست به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی؟»

آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم؟

زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا!»

موسی به قوم گفت: «ترسید. بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امروز آن را

- برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امر وزدید تا به ابد دیگر نخواهید دید.
- ۱۴ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.»
- و خداوند به موسی گفت: «رانزد من فریاد میکنی؟ بنیاسرائیل را بگو که کوچ کنند. و امانتو عصای خود را برافراز و دست خود را بردر یادراز کرده، آن را منشق کن، تا بنیاسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند.
- ۱۷ و امانت اینک، دل مصریان را سخت میسازم، تا از عقب ایشان بیایند، و از فرعون و تمامی لشکرا و اربابها و سوارانش جلال خواهم یافت.
- ۱۸ و مصریان خواهند دانست که من پیوه هستم، وقتی که از فرعون و اربابها هایش و سوارانش جلال یافته باشم.»
- و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل میرفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید، و ستون ابراز پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد.
- ۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده، از برای آنها بروتاریکی میبود، و اینهار در شب روشنایی میداد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند.
- ۲۱ پس موسی دست خود را بردر یادراز کرد و خداوند در پارابه باد شرفی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید.
- ۲۲ و بنیاسرائیل در میان دریا بر خشکی میرفتند و آبها برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود.
- ۲۳ و مصریان با تمامی اسبان و اربابها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند.
- ۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و بر نظر انداخت، و اردوی مصریان را آشفته کرد.
- ۲۵ و چرخهای اربابهای ایشان را بیرون کرد، تا آنها را به سنگینی برانند و مصریان گفتند: «ز حضور بنیاسرائیل بگریزیم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ میکند.»
- و خداوند به موسی گفت: «ست خود را بردر یادراز کن، تا آبها بر مصریان برگردد، و بر اربابها و سواران ایشان.»
- پس موسی دست خود را بردر یادراز کرد، و به وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود

- برگشت، و مصریان به مقابلش گریختند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت. ۲۸ و آبها برگشته، عرابها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا درآمده بودند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند.
- ۲۹ اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفتند، و آبها برای ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ.
- ۳۰ و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند.
- ۳۱ و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، و قوم از خداوند ترسیدند، و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

سرودرهبانی

- آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییده، گفتند که «هوه را سرود میخوانم زیرا که با جلال مظفر شده است.
- اسب و سوارش را به دریا انداخت.
- خداوند قوت و تسبیح من است.
- و او نجات من گردیده است.
- این خدای من است، پس او را تمجید میکنم.
- خدای پدر من است، پس او را متعال میخوانم.
- خداوند مرد جنگی است.
- نام او یهوه است.
- ارابهها و لشکر فرعون را به دریا انداخت.
- مبارزان برگزیده او در دریای قلزم غرق شدند.
- لجهها ایشان را پوشانید.
- مثل سنگ به ژرفیها فرو رفتند.
- دست راست توای خداوند، به قوت جلیل گردیده.
- دست راست توای خداوند، دشمن را خرد شکسته است.
- و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساختهای.

غضب خود را فرستاده، ایشان را چون خاشاک سوزانیدهای. و به نفخه بینی تو آنها فراهم گردید.

و موجها مثل توده بایستاد و لجهها در میان دریا منجمد گردید. دشمن گفت تعاقب میکنم و ایشان را فرومی گیرم.

و غارت را تقسیم کرده، جانم از ایشان سیر خواهد شد.

شمشیر خود را کشیده، دست من ایشان را هلاک خواهد ساخت. و چون به نفخه خود دمیدی، دریا ایشان را پوشانید. کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟

چون دست راست خود را دراز کردی، زمین ایشان را فرورد. این قوم خویش را که فدیه دادی، به رحمانیت خود، رهبری نمودی. ایشان را به قوت خویش به سوی مسکن قدس خود هدایت کردی. امته چون شنیدند، مضطرب گردیدند. لرزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید. آنگاه امرای ادم در حیرت افتادند.

و اکابر موآب را لرزه فرو گرفت، و جمیع سکنه کنعان گداخته گردیدند. ترس و هراس، ایشان را فرو گرفت. از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند. تا قوم تو ای خداوند عبور کنند.

تا این قومی که تو خریدهای، عبور کنند.

ایشان را داخل ساخته، در جبل میراث خود غرس خواهی کرد، به مکانی که تو ای خداوند مسکن خود ساختهای، یعنی آن مقام مقدسی که دستهای تو ای خداوند مستحکم کرده است.

خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الابد.»

زیرا که اسبهای فرعون با آراها و سوارانش به دریا درآمدند، و خداوند آب دریا را بر ایشان برگردانید. اما بنی اسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند.

و مریم بنیه، خواهر هارون، دفر اهدست خود گرفته، و همه زنان از عقب وی دفها گرفته، رقصگان بیرون آمدند.

۲۱ پس مریم در جواب ایشان گفت: «داوند را بسرایید، زیرا که با جلال مظفر شده است، اسب و سوارش را به دریا انداخت.»

آب تلخ

پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید، و به صحرای شور آمدند، و سه روز در صحرا میرفتند و آب نیافتند.

۲۳ پس به ماره رسیدند، و از آب ماره نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود. از این سبب، آن را ماره نامیدند.

۲۴ و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «ه بنوشیم؟»

چون نزد خداوند استغاثه کرد، خداوند درختی بدو نشان داد، پس آن را به آب انداخت و آب شیرین گردید. و در آنجا فریضهای و شریعتی برای ایشان قرار داد، و در آنجا ایشان را امتحان کرد.

۲۶ و گفت: «راینه اگر قول یهوه، خدای خود را بشنوی، و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری، و احکام او را بشنوی، و تمامی فرایض او را نگاه داری، همانا هیچیک از همه مر ضهایی را که بر مصریان آورد هام بر تو نیاورم، زیرا که من یهوه، شفا دهنده تو هستم.»

پس به ایلم آمدند، و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرمابود، و در آنجا نزد آب خیمه زدند.

«ن»

پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند.

۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند.

۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «اش که در زمین مصر اهدست خداوند مرده بودیم، وقتی که نزد دیگهای گوشت مینشستیم و نان را سیر میخوردیم، زیرا که ما را بدین صحرا

بیرون آوردید، و تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.»
 آنگاه خداوند به موسی گفت: «مانا من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته، کفایت هر روز را در روزش گیرند، و تالیشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه.
 ۵ و واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند،

هماناد و چندان آن خواهد بود که هر روز برمی چیدند.»
 و موسی و هارون به همه بنیاسرائیل گفتند: «امگهان خواهید دانست که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است.

۷ و یامدادان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کرد هاید شنیده است، و ما چپستیم که بر ما شکایت میکنید؟»

و موسی گفت: «بن خواهد بود چون خداوند، شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید، و یامدادان، تاسیر شوید، زیرا خداوند شکایتهای شما را که بروی کرده اید شنیده است، و ما چپستیم؟ برمانی، بلکه بر خداوند شکایت نمود هاید.»

و موسی به هارون گفت: «تمامی جماعت بنیاسرائیل بگو به حضور خداوند نزدیک بیاید، زیرا که شکایتهای شما را شنیده است.»
 و واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنیاسرائیل سخن گفت، به سوی صحرا نگر بستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد.
 ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«کایتهای بنیاسرائیل را شنیده ام، پس ایشان را خطاب کرده، بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و یامدادان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.»
 و واقع شد که در عصر، سلوی برآمده، لشکرگاه را پوشانیدند، و یامدادان شبم گردا گرد اردو نشست.

۱۴ و چون شبنمی که نشسته بود بر خاست، اینک بر روی صحرا چیزی دقیق، مدور و خرد، مثل ژاله بر زمین بود.

۱۵ و چون بنیاسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، زیرا که ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت: «بن آن نان است که خداوند به شما می دهد تا بخورید.

۱۶ این است امری که خداوند فرموده است، که هر کس به قدر خوراک خود از این بگیرد، یعنی یک عومر برای هر نفر به حسب شماره نفوس خویش، هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد.»

پس بنی اسرائیل چنین کردند، بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند.

۱۸ اما چون به عومر پیوندند، آنکه زیاد برچیده بود، زیاده نداشت، و آنکه کم برچیده بود، کم نداشت، بلکه هر کس به قدر خوراکش برچیده بود.

۱۹ و موسی بدیشان گفت: «نهار کسی چیزی از این تا صبح نگاه ندارد.»

لکن به موسی گوش ندادند، بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند. و کرهها بهم رسانیده، متعفن گردید، و موسی بدیشان خشمناک شد.

و هر صبح، هر کس به قدر خوراک خود برمی چید، و چون آفتاب گرم میشد، میگذاخت.

۲۲ و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف، یعنی برای هر نفری دو عومر برچیدند.

پس همه روسای جماعت آمده، موسی را خبر دادند.

۲۳ او بدیشان گفت: «این است آنچه خداوند گفت، که فردا آرامی است، و سبت مقدس خداوند. پس آنچه بر آتش باید بخت بپزید، و آنچه در آب باید جوشانید

بجوشانید، و آنچه باقی باشد، برای خود ذخیره کرده، بجهت صبح نگاه دارید.»

پس آن را تا صبح ذخیره کردند، چنانکه موسی فرموده بود، و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد.

۲۵ و موسی گفت: «مر و از این را بخورید زیرا که امر و سبت خداوند است، و در این روز آن را در صحرا نخواهید یافت.

۲۶ شش روز آن را برچینید، و روز هفتمین، سبت است. در آن نخواهد بود.»

و واقع شد که در روز هفتم، بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند، اما نیافتند.

۲۸ و خداوند به موسی گفت: «ابه کی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینمایید؟ ببینید چونکه خداوند سبت را به شما بخشیده است، از این سبب در روز ششم، نان دو روز

را به شما میدهد، پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچکس از مکانش بیرون نرود.»

پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند.

وخاندان اسرائیل آن را من نامیدند، و آن مثل تخم گشنیز سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی.

۳۲ و موسی گفت: «بن امری است که خداوند فرموده است که عومری از آن پر کنی، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود، تا آن نان را ببینند که در صحرا، وقتی که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم، آن را به شما خورانیدم.»

پس موسی به هارون گفت: «رفی بگیر، و عومری پر از من در آن بنه و آن را به حضور خداوند بگذار، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.»

چنانکه خداوند به موسی فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود).

۳۵ و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را میخورند، تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سرحد زمین کنعان داخل شدند، خوراک ایشان من بود.

۳۶ و اما عومر، دهیک ایفه است.

آبی از صخره

و تمامی جماعت بنی اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردند، و در رفیدیم اردو زدند، و آب نوشیدن برای قوم نبود.

۲ و قوم با موسی منازعه کرده، گفتند: «ار آب بدهید تا بنوشیم.» موسی بدیشان گفت:

«را با من منازعه میکنید، و چرا خداوند را امتحان مینمایید؟»

و در آنجا قوم تشنه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «را ما را از مصر بیرون آوردی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟»

آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.»

خداوند به موسی گفت: «ایش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار، و عصای خود را که بدان نهر از دی به دست خود گرفته، برو.

۶ همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره های که در حوریب است، میایستم، و صخره

را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بنوشند.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.

۷ و آن موضع رامسه و مریه نامید، بهسبب منازعه بنیاسرائیل، و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «یا خداوند در میان ما هست یا نه؟»

جنگ با عمالیق

پس عمالیق آمده، در رفیدیم با اسرائیل جنگ کردند.

۹ و موسی به یوشع گفت: «ردان برای ما برگزین و بیرون رفته، با عمالیق مقابله نما، و با مدادان من عصای خدا را به دست گرفته، بر قله کوه خواهم ایستاد.»

پس یوشع بطوری که موسی او را امر فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاربه کند. و موسی و هارون و حور بر قله کوه برآمدند.

۱۱ و واقع شد که چون موسی دست خود را برمی افراشت، اسرائیل غلبه مییافتند و چون دست خود را فرو میگذاشت، عمالیق چیره میشدند.

۱۲ و دستهای موسی سنگین شد. پس ایشان سنگی گرفته، زیرش نهادند که بر آن بنشینند. و هارون و حور، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف، دستهای او را بر میداشتند، و دستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند.

۱۳ و یوشع، عمالیق و قوم او را به دم شمشیر منہزم ساخت.

۱۴ پس خداوند به موسی گفت: «بن را برای یادگاری در کتاب بنویس، و به سمع یوشع برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو خواهم ساخت.»

و موسی مذبحی بنا کرد و آن را به هونسی نامید.

۱۶ و گفت: «ایرا که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را جنگ با عمالیق نسلا بعد نسل خواهد بود.»

یترون پدربزن موسی

و چون یترون، کاهن مدیان، پدربزن موسی، آنچه را که خدا با موسی و قوم خود، اسرائیل

کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود،

آنگاه یترون پدربزن موسی، صفوره، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده

بود.

۳ و دوپسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیرا گفت: «زمین بیگانه غریب هستم.» و دیگری را الیعازر نام بود، زیرا گفت: «ه خدای پدرم مدد کار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رهانید.»

پس یترون، پدرزن موسی، با پسران و زوجه اش نزد موسی به صحرا آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود.

۶ و به موسی خبر داد که من یترون، پدرزن تو یا زن تو و دوپسرش نزد تو آمده ایم.

۷ پس موسی به استقبال پدرزن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، بوسید و سلامتی یکدیگر را بر سریده، به خیمه در آمدند.

۸ و موسی پدرزن خود را از آنچه خداوند به فرعون و مصریان به خاطر اسرائیل کرده بود خبر داد، و از تمامی مشقتی که در راه بدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رهانیده بود.

۹ و یترون شاد گردید، به سبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، و ایشان را از دست مصریان رهانیده بود.

۱۰ و یترون گفت: «تبارک است خداوند که شمارا از دست مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است، و قوم خود را از دست مصریان رهانیده.»

۱۱ الان دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتر است، خصوص در همان امری که برایشان تکبر میکردند.»

و یترون، پدرزن موسی، قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت، و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی به حضور خدانان بخورند. بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست، و قوم به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند.

۱۴ و چون پدرزن موسی آنچه را که او به قوم میکرد دید، گفت: «این چه کار است که تو با قوم مینمایی؟ چرا تو تنهای نشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام میایستند؟»

موسی به پدرزن خود گفت که «م نزد من می آیند تا از خدا مسالت نمایند.

۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می آیند، و میان هر کس و همسایه اش داوری

- میکم، وفریض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم میدهم.»
- پدرزن موسی به وی گفت: «اری که تومی کنی، خوب نیست.
- ۱۸ هرآینه تو و این قوم نیز که با تو هستند، خسته خواهید شد، زیرا که این امر برای تو سنگین است. تنها این را نمی توانی کرد.
- ۱۹ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند میدهم. و خدا با تو باد. و تو برای قوم به حضور خدا باش، و امور ایشان را نزد خدا عرضه دار.
- ۲۰ وفریض و شرایع را بدیشان تعلیم ده، و طریقی را که بدان میباید رفتار نمود، و عملی را که میباید کرد، بدیشان اعلام نما.
- ۲۱ و از میان تمامی قوم، مردان قابل را که خدا ترس و مردان امین، که از رشوت نفرت کنند، جستجو کرده، برایشان بگمار، تا روسای هزاره و روسای صده و روسای پنجاه و روسای ده باشند.
- ۲۲ تا بر قوم پیوسته داوری نمایند، و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند، و هر امر کوچک را خود فیصل دهند. بدین طور بار خود را سبک خواهی کرد، و ایشان با تو متحمل آن خواهند شد.
- ۲۳ اگر این کار را بکنی و خدا تو را چنین امر فرماید، آنگاه یارای استقامت خواهی داشت، و جمیع این قوم نیز به مکان خود به سلامتی خواهند رسید.»
- پس موسی سخن پدرزن خود را اجابت کرده، آنچه او گفته بود به عمل آورد.
- ۲۵ و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را روسای قوم ساخت، روسای هزاره و روسای صده و روسای پنجاه و روسای ده.
- ۲۶ و در داوری قوم پیوسته مشغول میبودند. هر امر مشکل را نزد موسی میآوردند، و هر دعوی کوچک را خود فیصل میدادند.
- ۲۷ و موسی پدرزن خود را رخصت داد و او به ولایت خود رفت.

کوه سینا

در ماه سوم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر، در همان روز به صحرای سینا آمدند، و از فریدیم کوچ کرده، به صحرای سینا رسیدند، و در بیابان اردو زدند، و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند.

۳ موسی نزد خدا بالا رفت، و خداوند از میان کوه اوراندا در داد و گفت: «ه خاندان یعقوب چنین بگو، و بنیاسرائیل را خبریده: شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیدهاید، و چگونه شمارا بر بالهای عقاب برداشته، نزد خود آوردهام.

۵ و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهد بود. زیرا که تمامی جهان، از آن من است.

۶ و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بنیاسرائیل میباید گفت.»

پس موسی آمده، مشایخ قوم را خواند، و همه این سخنان را که خداوند او را فرموده بود، برایشان القا کرد.

۸ و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «نچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» و موسی سخنان قوم را باز به خداوند عرض کرد.

و خداوند به موسی گفت: «یک من در برابر مظلم نزد تو میآیم، تا هنگامی که به تو سخن گویم قوم بشنوند، و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند.» پس موسی سخنان قوم را به خداوند باز گفت.

۱۰ خداوند به موسی گفت: «زد قوم برو و ایشان را امر و زور فردا تقدیس نما، و ایشان رخت خود را بشویند.

۱۱ و در روز سوم میبایاشید، زیرا که در روز سوم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود.

۱۲ و حد و برای قوم از هر طرف قرارده، و بگو: با حذر باشید از اینکه به فراز کوه برآید، یا دامنه آن را لمس نمائید، زیرا هر که کوه را لمس کند، هر آینه کشته شود.

۱۳ دست بر آن گذارده نشود بلکه یاسنگسار شود یا به تیر کشته شود، خواه بهایم باشد خواه انسان، زنده نماند. اما چون کرنا نواخته شود، ایشان به کوه برآیند.»

پس موسی از کوه نزد قوم فرود آمده، قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند.

۱۵ و به قوم گفت: «روز سوم حاضر باشید، و به زنان نزدیکی منمائید.»

و واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعدها و برقهها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد،

و آواز کرنای بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند، بلرزیدند.
 ۱۷ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد، و در پایان کوه ایستادند.
 ۱۸ و تمامی کوه سیناراد و دود فرو گرفت، زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد، و دودش
 مثل دود کوره‌های بالا میشد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید.
 و چون آواز کرنای زیاد و زیاده سخت نواخته میشد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زبان
 جواب داد.
 ۲۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و
 موسی بالا رفت.

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «این برو و قوم را قدغن نما، مباد از خداوند برای نظر
 کردن، از حد تجاوز نمایند، که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد.
 ۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند می‌آیند، خویشان را تقدیس نمایند، مباد خداوند بر ایشان
 هجوم آورد.»

موسی به خداوند گفت: «و من نمی‌توانم به فراز کوه سینا آیدم، زیرا که تو ما را قدغن کرده،
 گفته‌های کوه را حدود قرار ده و آن را تقدیس نما.»
 خداوند وی را گفت: «این برو و تو و هارون همراهت بر آیدم، اما کهنه و قوم از حد تجاوز نمایند،
 تا نزد خداوند بالا بیایند، مباد بر ایشان هجوم آورد.»
 پس موسی نزد قوم فرود شده، بدیشان سخن گفت.

ده فرمان

و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت:

«ن هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.

۳ تو را خدا یان دیگر غیر از من نباشد.

۴ صورتی ترا شنیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است،
 و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز.

۵ نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه، خدای تو میباشم، خدای
 غیر هستم، که انتقام نگاه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرادشمن

دارندی گیرم.

۶ و تا هزار پست بر آنانی که مرادوست دارند و احکام مرانگاه دارند، رحمت می‌کنم.
۷ نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، پیگاه نخواهد شمرد.

۸ روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.

۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور.

۱۰ اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد.
۱۱ زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.

۱۲ پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو میبخشد، دراز شود.

۱۳ قتل مکن.

۱۴ زنا مکن.

۱۵ دزدی مکن.

۱۶ بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

۱۷ به خانه همسایه خود طمع موز، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاو و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.»

و جمیع قوم رعدها و زبانه‌های آتش و صدای کرنا و کوه را که پراز دو بود دیدند، و چون قوم این را دیدند لرزیدند، و از دور بایستادند.

۱۹ «به موسی گفتند: «به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بمیریم.»
موسی به قوم گفت: «ترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است، تا ترس او پیش روی شما باشد و نگاه نکنید.»

پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود، نزدیک آمد.

۲۲ و خداوند به موسی گفت: «ه بنیاسرائیل چنین بگو: شما دیدید که از آسمان به شما سخن گفتم:

بامن خدایان نقره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید.

۲۴ مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانی های سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رومه خویش بر آن بگذران، در هر جایی که یاد گاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهم آمد، و تو برابرکت خواهم داد.

۲۵ و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی، آن را از سنگهای تراشیده بنا میکنم، زیرا اگر آفرار خود را بر آن بلند کردی، آن را نجس خواهی ساخت.

۲۶ ویر مذبح من از پلهها بالا مرو، مباد عورت تو بر آن مکشوف شود.»

حکم در مورد غلامان عبری

«این است احکامی که پیش ایشان می گذاری:

۱ اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمین، بیقیمت، آزاد بیرون رود.

۲ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود. و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود. اگر آقایش زنی بدودهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند، و آن مرد تنها بیرون رود.

۵ لیکن هر گاه آن غلام بگوید که هر آینه آقایم وزن و فرزندان خود را دوست میدارم و نمی خواهم که آزاد بیرون روم،

آنگاه آقایش او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک دریا قایمه در برساند، و آقایش گوش او را بادرفشی سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید.

۷ اما اگر شخصی، دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود.

۸ هر گاه به نظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیة دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد، زیرا که بدو خیانت کرده است.

۹ و هر گاه او را به پسر خود نامزد کند، موافق رسم دختران با او عمل نماید.

- ۱۰ اگر زنی دیگر برای خود گیرد، آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند.
 ۱۱ و اگر این سه چیز را برای او نکند، آنگاه بی‌قیمت و رایگان بیرون رود.

حکم در مورد بر خورد های شخصی

«رکه انسانی را بزند و او بمیرد، هرآینه کشته شود.
 ۱۳ اما اگر قصد او نداشت، بلکه خداوی را بدستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بد آنجا فرار کند.

۱۴ لیکن اگر شخصی عمد بر همسایه خود آید، تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده، به قتل برسان.

۱۵ و هر که پدر یا مادر خود را زند، هرآینه کشته شود.

۱۶ و هر که آدمی را بزد و او را بفرودشد یا در دستش یافت شود، هرآینه کشته شود.

۱۷ و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هرآینه کشته شود.

۱۸ و اگر دو مرد نزاع کنند، و یکی دیگری را به سنگ یا به مشت زند، و او نمیرد لیکن بستری شود،

اگر بر خیزد و با عصا بیرون رود، آنگاه زنده او بیگانه شمرده شود، اما عوض بیکاریش را ادا نماید، و خرج معالجه او را بدهد.

۲۰ و اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند، و او زیر دست او بمیرد، هرآینه انتقام او گرفته شود.

۲۱ لیکن اگر یک دور و روز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا که زر خرید اوست.

۲۲ و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزند، و او را داس قسط گردد، و ضرری

دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید.

۲۳ و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بدهد.

۲۴ و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا

به عوض پا.

۲۵ و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه.

۲۶ واگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند.

۲۷ واگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را ببندد از او را به عوض دندانش آزاد کند.

۲۸ و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، و گوشنش را نخورند و صاحب گاوی نگاه باشد.

۲۹ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود، و صاحبش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت،

و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، و صاحبش را نیز به قتل رسانند.

و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیة جان خود هر آنچه بر او مقرر شود، ادا نماید.

۳۱ خواه پسر خواه دختر اشاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند.

۳۲ اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، و گاو سنگسار شود.

۳۳ واگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند، و آن را نپوشاند، و گاوی یا الاغی در آن افتد،

صاحب چاه عوض او را بدهد، و قیمتش را به صاحبش ادا نماید، و میتة از آن او باشد.

۳۵ واگر گاوشخصی، گاو همسایه او را بزند، و آن بمیرد پس گاو زنده را بفروشند، و قیمت

آن را تقسیم کنند، و میتة را نیز تقسیم نمایند،

اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن میبود، و صاحبش آن را نگاه نداشت،

البته گاوی به عوض گاو بدهد و میتة از آن او باشد.

حکم در مورد محافظت مالکیت

« اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد، و آن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاو پنج گاو،

و به عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد.

۲ اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود، و او را بزنند بطوری که بمیرد، بازخواست

خون برای او نباشد.

۳ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، بازخواست خون برای او هست. البته مکافات

باید داد، و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود.

- ۴ اگر چیزی دزدیده شده، از گاو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مقابل آن رارد کند.
- ۵ اگر کسی مرتعی یا تاکستانی را بچراند، یعنی مواشی خود را براند تا مرتع دیگری را بچراند، از نیکوترین مرتع و از بهترین تاکستان خود عوض بدهد.
- ۶ اگر آتشی بیرون رود، و خارها را فرا گیرد و بافه های غله یا خوشه های نادر ویده یا مزرعه های سوخته گردد، هر که آتش را فروخته است، البته عوض بدهد.
- ۷ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد، و از خانه آن شخص دزدیده شود، هر گاه دزد پیدا شود، دو چندان رد نماید.
- ۸ و اگر دزد گرفته نشود، آنگاه صاحبخانه را به حضور حکام بیاورند، تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است یا نه.
- ۹ در هر خیانتی از گاو و الاغ و گوسفند و رخت و هر چیز گم شده، که کسی بر آن ادعا کند، امر هر دو به حضور خد ابرده شود، و بر گاه هر کدام که خدا حکم کند، دو چندان به همسایه خود رد نماید.
- ۱۰ اگر کسی الاغی یا گاو یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد، و آن بمیرد یا پایش شکسته شود یا دزدیده شود، و شاهی نباشد، قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود، که دست خود را به مال همسایه خویش دراز نکرده است. پس مالکش قبول بکند و او عوض ندهد.
- ۱۲ لیکن اگر از او دزدیده شد، به صاحبش عوض باید داد.
- ۱۳ و اگر دزدیده شد، آن را برای شهادت بیاورد، و برای دریده شده، عوض ندهد.
- ۱۴ و اگر کسی حیوانی از همسایه خود عاریت گرفت، و بیای آن شکست یا مرد، و صاحبش همراهش نبود، البته عوض باید داد.
- ۱۵ اما اگر صاحبش همراهش بود، عوض نباید داد، و اگر کرایه شد، برای کرایه آمده بود.

حکم در مورد وظایف اجتماعی

«گر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته میباید او را رازن

منکوحه خویش سازد.

۱۷ و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مهردوشیزگان نقدی بدو باید داد.

۱۸ زن جادوگر را زنده مگذار.

۱۹ هر که با حیوانی مقاربت کند، هر آینه کشته شود.

۲۰ هر که برای خدای غیر از یهوه و یس قربانی گذراند، البته هلاک گردد.

۲۱ غریبی را اذیت مرسانید. و براو ظلم مکنید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید.

۲۲ بر یهوه زنی یا یتیمی ظلم مکنید.

۲۳ و هرگاه براو ظلم کردی، و او نزد من فریاد بر آورد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود.

۲۴ و خشم من مشتعل شود، و شمارابه شمشیر خواهم کشت، و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم.

۲۵ اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل ربا خوار با او رفتار مکن و هیچ سود براو مگذار.

۲۶ اگر رخت همسایه خود را به گرو گرفتی، آن را قبل از غروب آفتاب بدورد کن.

۲۷ زیرا که آن فقط پوشش او و لباس برای بدن اوست، پس در چه چیز بخوابد، و اگر نزد من فریاد بر آورد، هر آینه اجابت خواهم فرمود، زیرا که من کریم هستم.

۲۸ به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن.

۲۹ در آوردن نوبر غله و عصیررز خود تا خیر منما. و نخست زاده پسران خود را به من بده.

۳۰ با گاو و گوسفندان خود چنین بکن. هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتمین آن را به من بده.

۳۱ و برای من مردان مقدس باشید، و گوشتی را که در صحرا دیده شود مخورید؛ آن را نزد سگان بیندازید.

حکم عدالت و رحمت

«برباطل را انتشار داده، و با شریان همدستان مشو، که شهادت دروغ دهی.
۲ پیروی بسیاری برای عمل بد ممکن؛ و در مراغه، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو.

۳ و در مراغه فقیر نیز طرفداری او منما.

۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گم شده باشد، البته آن را نزد او باز بیاور.

۵ اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافتی، و از گشادن او روگردان هستی، البته آن را همراه او باید بگشایی.

۶ حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز.

۷ از امر دروغ اجتناب نما و بیگناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد.

۸ ورشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کور می کند و سخن صدیقان را کج میسازد.

۹ و بر شخص غریب ظلم نما زیرا که ازدل غریبان خبر دارید، چونکه در زمین مصر غریب بودید.

حکم سبت

«شش سال مزرعه خود را بکار و محصولش را جمع کن،

لیکن در هفتمین آن را بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند. همچنین با تا کستان و درختان زیتون خود عمل نما.

۱۲ شش روزه شغل خود بپرداز و در روز هفتمین آرام کن تا گاو و الاغت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند.

۱۳ و آنچه را به شما گفتم، نگاه دارید و نام خدایان غیر را ذکر نکنید، از زبانت شنیده نشود.

اعیاد

«هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار.

۱۵ عید فطیر را نگاه دار، و چنانکه تو را امر فرمودهام، هفت روز نان فطیر بخور در زمان

معین در ماه ایب، زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی. و هیچکس به حضور من تهیدست حاضر نشود.

۱۶ وعید حصاد نو بر غلات خود را که در مزرعه کاشته‌ای، وعید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرای جمع کرده‌ای.

۱۷ در هر سال سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند یهوه حاضر شوند.

۱۸ خون قربانی مرابانان خمیر مایه دار مگدران و پیه عید من تا صبح باقی نماند.

۱۹ نو بر نخستین زمین خود را به خانه یهوه خدای خود بیاور و بزغال را در شیر مادرش میز.

فرشته خدا

«ینک من فرشته‌های پیش روی تومی فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که می‌پسندم برساند.

۲۱ از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او ترمد نماز را نگاهان شمارا نخواهد آمرزید، چونکه نام من در اوست.

و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته‌ام عمل نمودی، هر آینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهی بود،

زیرا فرشته من پیش روی تو می‌رود و تو را به اموریان و حتیان و فرزریان و کنعانیان و حویان و یبوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهم ساخت.

۲۴ خدایان ایشان را سجده منما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن، البته آنها را منهدم ساز و تبه‌های ایشان را بشکن.

۲۵ و یهوه، خدای خود را عبادت نماید تا نان و آب تو را برکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهد کرد،

و در زمینت سقط کننده و نازاد نخواهد بود و شماره روزهایت را تمام خواهد کرد.

۲۷ و خوف خود را پیش روی تو خواهم فرستاد و هر قومی را که بدیشان برسی متحیر خواهم ساخت و جمیع دشمنانت را پیش تو روگردان خواهم ساخت.

۲۸ و زنبورها پیش روی تو خواهم فرستاد تا حویان و کنعانیان و حتیان را از حضورت برانند.

۲۹ ایشان را در یک سال از حضور تو نخواهم راند، مباد از زمین ویران گردد و حیوانات صحرا بر تو زیاد شوند.

- ۳۰ ایشان را از پیش روی توبه تدریجاً خواهیم راند تا کثیرشوی وزمین را متصرف گردی.
 ۳۱ وحدودتورازبحرقلزم تابجر فلسطین، وازصحراتانهر فرات قراردهم زیرا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهیم سپرد و ایشان را از پیش روی خود خواهی راند.
 ۳۲ بایشان و با خدایان ایشان عهد مبنده.
 ۳۳ در زمین تو ساکن نشوند، مباداتورا بر من عاصی گردانند و خدایان ایشان را عبادت کنی و دامی برای تو باشد.»

موسی احکام را بازگو میکند

- وبه موسی گفت: «زد خداوند بالا بیا، تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید.
 ۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیایند و قوم همراه او بالا نیایند.»
 پس موسی آمده، همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم بازگفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «مه سخنانی که خداوند گفته است، بجا خواهیم آورد.»
 و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و با مدادان بر خاسته، مذبحی در پای کوه و دوازده ستون، موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد.
 ۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانی های سوختنی گذرانیدند و قربانی های سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند.
 ۶ و موسی نصف خون را گرفته، در لگنهای یخت و نصف خون را بر مذبح پاشید، و کتاب عهد را گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند: «را آنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.»
 و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: «ینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.»
 و موسی با هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت.
 ۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند، وزیر پایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا.
 ۱۱ و بر سروران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.

- ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «زد من به کوه بالای ایا، و آنجا باش تا لوحهای سنگی و تورات و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم.»
- پس موسی با خادم خود یوشع برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد.
- ۱۴ و به مشایخ گفت: «رای مادر اینجا توقف کنید، تا نزد شما برگردیم، همانا هارون و حوربا شما میباشند. پس هر که امری دارد، نزد ایشان برود.»
- و چون موسی به فراز کوه برآمد، ابر کوه را فرو گرفت.
- ۱۶ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و شش روز ابر آن را پوشانید، و روز هفتمین، موسی را از میان ابر ندا در داد.
- ۱۷ و منظر جلال خداوند، مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل برقله کوه بود.
- ۱۸ و موسی به میان ابر داخل شده، به فراز کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

هدایا

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ه بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند؛ از هر که به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرد.
- ۳ و این است هدایا که از ایشان میگیرید: طلا و نقره و برنج،
و لا جور دوار غوان و قرمز و گان نازک و پشم بز،
و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم،
و روغن برای چراغها، و ادویه برای روغن مسح، و برای بخور معطر،
و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفود و سینه بند.
- ۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.
- ۹ موافق هر آنچه به تو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسبابش، همچنین بسازید.

تابوت عهد

«تابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.

- ۱۱ وآن را به طلای خالص پیوشان. آن را از درون و بیرون پیوشان، و برزبرش به هر طرف تاجی زرین بساز.
- ۱۲ و برایش چهار حلقه زرین بریز، و آنها را بر چهار قایمهاش بگذار، دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر.
- ۱۳ و دو عصا از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پیوشان.
- ۱۴ و آن عصاها را در حلقه هایی که بر طرفین تابوت باشد بگذاران، تا تابوت را به آنها بر دارند.
- ۱۵ و عصاها در حلقه های تابوت بماند و از آنها برداشته نشود.
- ۱۶ و آن شهادتی را که به تو میدهم، در تابوت بگذار.
- ۱۷ و تخت رحمت را از طلای خالص بساز. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم.
- ۱۸ و دو کروبی از طلا بساز، آنها را از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز.
- ۱۹ و یک کروبی در این سرو کروبی دیگر در آن سر بساز، و کروبیان را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز.
- ۲۰ و کروبیان بالهای خود را برز بر آن پهن کنند، و تخت رحمت را به بالهای خود پیوشانند.
- و رویهای ایشان به سوی یکدیگر باشد، و رویهای کروبیان به طرف تخت رحمت باشد.
- ۲۱ و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتی را که به تو میدهم در تابوت بنه.
- ۲۲ و در آنجا با تو ملاقات خواهیم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروبی که بر تابوت شهادت میباشند، با تو سخن خواهیم گفت، درباره همه اموری که بجهت بنیاسرائیل تو را امر خواهیم فرمود.

خوان

«خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.

- ۲۴ و آن را به طلای خالص پیوشان، و تاجی از طلا به هر طرفش بساز.
- ۲۵ و حاشیهای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز، و برای حاشیهای تاجی زرین از هر طرف بساز.
- ۲۶ و چهار حلقه زرین برایش بساز، و حلقهها را بر چهار گوشه چهار قایمهاش بگذار.

- ۲۷ و حلقه هادر برابر حاشیه باشد، تا خانه‌ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان.
 ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پیوشان تا خوان را بدانه‌ها بردارند.
 ۲۹ و صحنه‌ها و کاسه‌ها و جام‌ها و پیاله‌هایش را که به آنها هدایای ریختنی میریزند بساز، آنها را از طلای خالص بساز.
 ۳۰ و نان تقدّمه را بر خوان، همیشه به حضور من بگذار.

چراغدان

- «چراغدانی از طلای خالص بساز، و از چرخکاری چراغدان ساخته شود، قاعده‌اش و پایه‌اش و پیاله‌هایش و سیبهایش و گل‌هایش از همان باشد.
 ۳۲ و شش شاخه از ظرفینش بیرون آید، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.
 ۳۳ سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در شاخه دیگر و هم چنین در شش شاخه‌های که از چراغدان بیرون می‌آید.
 ۳۴ و در چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گل‌های آنها باشد.
 ۳۵ و سیبی زرد و شاخه آن و سیبی زرد و شاخه آن و سیبی زرد و شاخه آن بر شش شاخه‌های که از چراغدان بیرون می‌آید.
 ۳۶ و سیبها و شاخه‌هایش از همان باشد، یعنی از یک چرخکاری طلای خالص.
 ۳۷ و هفت چراغ برای آن بساز، و چراغ‌هایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آن را روشنایی دهند.
 ۳۸ و گل گیرها و سینهایش از طلای خالص باشد.
 ۳۹ خودش با همه اسبابش از یک وزنه طلای خالص ساخته شود.
 ۴۰ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.

خیمه

- «مسکن را از زده پرده گنجان نازک تابیده، و لا جور در او قرمز بساز. با کروی‌ان از صنعت نساج ما هر آنها را ترتیب نما.
 ۲ طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پرده‌ها را یک اندازه باشد.

- ۳ پنج پرده بایکدیگر پیوسته باشد، و پنج پرده بایکدیگر پیوسته.
- ۴ مواد گیهای لا جور در بکار هر پرده های بر لب پیوستگی بساز، و بکار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز.
- ۵ پنجاه مادگی در یک پرده بساز، و پنجاه مادگی در بکار پرده های که در پیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگیها مقابل یکدیگر باشد.
- ۶ و پنجاه تکه زرین بساز و پرده ها را به تکهها بایکدیگر پیوسته ساز، تا مسکن یک باشد.
- ۷ و خیمه بالای مسکن را از پرده های پشم بز بساز، و برای آن یازده پرده درست کن.
- ۸ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه هر یازده پرده هیک باشد.
- ۹ و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته ساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولا کن.
- ۱۰ و پنجاه مادگی بکار پرده های که در پیوستگی بیرون است بساز، و پنجاه مادگی بکار پرده های که در پیوستگی دوم است.
- ۱۱ و پنجاه تکه برنجین بساز، و تکهها را در مادگیها بگذران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد.
- ۱۲ و زیادتی پرده های خیمه که باقی باشد، یعنی نصف پرده که زیاده است، از پشت خیمه آویزان شود.
- ۱۳ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پرده های خیمه زیاده باشد، بر طرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آن را بپوشد.
- ۱۴ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خبز بر آن.
- «تخته های قائم از چوب شطیم برای مسکن بساز.
- ۱۶ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.
- ۱۷ و در هر تخته دوزبانه قرینه یکدیگر باشد، و همه تخته های مسکن را چنین بساز.
- ۱۸ و تختهها برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی.
- ۱۹ و چهل پایه نقره در درز بر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک تخته برای دوزبانه اش،

- و دو پایه زیر یک تخته برای دوز بانهاش.
- ۲۰ و برای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد.
- ۲۱ و چهل پایه نقره آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر.
- ۲۲ و برای موخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز.
- ۲۳ و برای گوشه های مسکن در موخرش دو تخته بساز.
- ۲۴ و از زیر وصل کرده شود، و تا بالا نیز در یک حلقه با هم پیوسته شود، و برای هر دو چنین بشود، در هر دو گوشه باشد.
- ۲۵ و هشت تخته باشد و پایه های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر.
- «پشت بندها از چوب شطیم بساز، پنج از برای تخته های یک طرف مسکن، و پنج پشت بند برای تخته های طرف مسکن در موخرش به سمت مغرب.
- ۲۸ و پشت بند وسطی که میان تخته هاست، از این سر تا آن سر بگذرد.
- ۲۹ و تخت چهار به طلا پیوشان و حلقه های آنها را از طلا بساز تا خانه های پشت بندها باشد و پشت بندها را به طلا پیوشان.
- «س مسکن را برپا کن موافق نمونهای که در کوه به تو نشان داده شد.
- ۳۱ و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و گن نازک تاییده شده بساز، از صنعت نساج ماهر با کرو بیان ساخته شود.
- ۳۲ و آن را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار پایه نقره قایم شود.
- ۳۳ و حجاب را زیر تکمهها و اوزان کن، و تابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور، و حجاب، قدس را برای شما از قدس سالاداس جدا خواهد کرد.
- ۳۴ و تخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس سالاداس بگذار.
- ۳۵ و خوان را بیرون حجاب و چراغدان را بر خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، و خوان را به طرف شمالی آن برپا کن.
- ۳۶ و پردهای برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز و گن نازک تاییده شده از صنعت طراز بساز.

۳۷ و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پوشان، و قلابهای آنها از طلا باشد، و برای آنها پنج پایه برنجین بریز.

مذبح

«مذبح را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع. و مذبح مربع باشد. و بلندیش سه ذراع.

۲ و شاخه هایش را بر چهار گوشهاش بساز و شاخه هایش از همان باشد و آن را برنج پوشان.

۳ و لگنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز. و خاک انداز هایش و جامهایش و چنگالهایش و مجرهایش و همه اسبابش را از برنج بساز.

۴ و برایش آتش دانی مشبک برنجین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه برنجین بر چهار گوشهاش بساز.

۵ و آن را در زیر، کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح برسد.

۶ و دو عصا برای مذبح بساز. عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به برنج پوشان.

۷ و عصاها را در حلقهها بگذرانند، و عصاها بر هر دو طرف مذبح باشد تا آن را بردارند.

۸ و آن را محجوف از تحتها بساز، همچنانکه در کوه به تونشان داده شد، به این طور ساخته شود.

صحن مسکن

«صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده های صحن از گان نازک تابیده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف.

۱۰ و ستونهایش بیست و پایه های آنها بیست، از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.

۱۱ و همچنین به طرف شمال، در طولش پردهها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه آنها از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.

۱۲ و برای عرض صحن به سمت مغرب، پرده های پنجاه ذراعی باشد. و ستونهای آنها دو پایه های آنها ده.

۱۳ و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد.

- ۱۴ و پرده‌های یک طرف دروازه، پانزده ذراع و ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.
- ۱۵ و پرده‌های طرف دیگر پانزده ذراع و ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.
- ۱۶ و برای دروازه سخن، پرده بیست ذراع از لا جور دو وارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده از صنعت طراز باشد. و ستونهای چهار و پایه‌های چهار.
- ۱۷ همه ستونهای گردا گرد سخن با پشت بندهای نقره پیوسته شود، و قلابهای آنها از نقره و پایه‌های آنها از برنج باشد.
- ۱۸ طول سخن صد ذراع، و عرضش در هر جا پنجاه ذراع، و بلندیش پنج ذراع از گنجان نازک تاییده شده، و پایه‌هایش از برنج باشد.
- ۱۹ و همه اسباب مسکن برای هر خدمتی، و همه میخهایش، و همه میخهای سخن از برنج باشد.

روغن مصفی

- «توبنیاسرائیل را مفرما که روغن زیتون مصفی و کوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دائم روشن شود.
- ۲۱ در خیمه اجتماع، بیرون پرده‌های که در برابر شهادت است، هارون و پسرانش از شام تا صبح، به حضور خداوند آن را درست کنند. و این برای بنیاسرائیل نسلا بعد نسل فریضه ابدی باشد.

رخت کهانت

- «تو برادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنیاسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهانت بکند، یعنی هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتمار، پسران هارون.
- ۲ و رختهای مقدس برای برادرت، هارون، بجهت عزت و زینت بساز.
- ۳ و توبه جمیع دانادانی که ایشان را به روح حکمت پر ساختم، بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند.
- ۴ و رختهایی که میسازند این است: سینه بند و ایفود و رد او و پیراهن مطرز و عمامه و کمر بند. این رختهای مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهت من کهانت کند.
- ۵ و ایشان طلا و لا جور دو وارغوان و قرمز و گنجان نازک را بگیرند،
- «ایفود را از طلا و لا جور دو وارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده، از صنعت نساج ماهر بسازند.

- ۷ و دو کتفش را برد و کنار هاش پیوندند تا پیوسته شود.
- ۸ و زنار ایفود که بر آن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده.
- ۹ و دو سنگ جزع بگیر و نامهای بنیاسرائیل را بر آنها نقش کن.
- ۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان.
- ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بنیاسرائیل را بر هر دو سنگ نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن.
- ۱۲ و آن دو سنگ را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنگهای یادگاری برای بنیاسرائیل باشد، و هارون نامهای ایشان را برد و کتف خود، بحضور خداوند برای یادگاری بردارد.
- ۱۳ و دو طوق از طلا بساز.
- ۱۴ و دوزنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده، و آن دوزنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار.
- «سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر، موافق کار ایفود بساز و آن را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده بساز.
- ۱۶ و مربع و دولا باشد، طولش یک و جب و عرضش یک و جب.
- ۱۷ و آن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصفرو زمرد باشد،
ورسته دوم بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید،
ورسته سوم عین الهرویشم و جمشت،
ورسته چهارم زبرجد و جزع و لیشب. و آنها در رسته های خود با طلا نشانده شود.
- ۲۱ و سنگها موافق نامهای بنیاسرائیل مطابق اسامی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، و هر یک برای دوازده سبط موافق اسمش باشد.
- ۲۲ و بر سینه بند، زنجیرهای بهم پیچیده شده، مثل طناب از طلای خالص بساز.
- ۲۳ و بر سینه بند، دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را برد و طرف سینه بند بگذار.
- ۲۴ و آن دوزنجیر طلا را بر آن دو حلقه های که بر سینه بند است بگذار.

- ۲۵ و دوسر دیگر آن دوزنجیر را در آن دو طوق ببند و بر دو کتف ایفود بطرف پیش بگذار.
- ۲۶ و دو حلقه زرین بساز و آنها را بر دوسر سینه بند، به کنار آن که بطرف اندرون ایفود است، بگذار.
- ۲۷ و دو حلقه دیگر زرین بساز و آنها را بر دو کتف ایفود از پایین بجانب پیش، در برابر پیوستگی آن، بر زرین را ایفود بگذار.
- ۲۸ و سینه بند را به حلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لا جور د بندند تا بالای زنار ایفود باشد و تا سینه بند از ایفود جدا نشود.
- ۲۹ و هارون نامهای بنیاسرائیل را بر سینه بند عدالت بردل خود، وقتی که به قدس داخل شود، به حضور خداوند بجهت یادگاری دائم بردارد.
- ۳۰ و اوریم و تمیم را در سینه بند عدالت بگذار تا بردل هارون باشد، وقتی که به حضور خداوند بیاید، و عدالت بنیاسرائیل را بردل خود بحضور خداوند دائم متحمل شود.
- «ردای ایفود را تمام از لا جور د بساز.
- ۳۲ و شکافی برای سر، در وسطش باشد. و حاشیه گرداگردش کافش از کار نساج مثل گریبان زره، تا دریده نشود.
- ۳۳ و در دامنش، انارها بساز از لا جور د و ارغوان و قرمز، گرداگرد دامنش، و زنگوله های زرین در میان آنها به هر طرف.
- ۳۴ زنگوله زرین و اناری و زنگوله زرین و اناری گرداگرد دامن ردا.
- ۳۵ و در بر هارون باشد، هنگامی که خدمت میکند، تا او از آنها شنیده شود، هنگامی که در قدس بحضور خداوند داخل میشود و هنگامی که بیرون میآید تا نمیرد.
- ۳۶ و تنگه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن.
- ۳۷ و آن را به نوار لا جور دی ببند تا بر عمامه باشد، بر پیشانی عمامه خواهد بود.
- ۳۸ و بر پیشانی هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتی که بنیاسرائیل وقف مینمایند، در همه هدایای مقدس ایشان متحمل شود. و آن دائم بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند.
- ۳۹ و پیراهن گمان نازک را بباف و عمامهای از گمان نازک بساز و کمر بندی از صنعت طراز بساز.

۴۰ و برای پسران هارون پیراهن بساز و بجهت ایشان کمر بندها بساز و برای ایشان عمامها بساز بجهت عزت و زینت.

۴۱ و برادر خود هارون و پسرانش را همراه او به آنها آراسته کن، و ایشان را مسح کن و ایشان را تخصیص و تقدیس نما تا برای من کهنات کنند.

۴۲ و زیر جامه های گان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تاران برسد، و پرهارون و پسرانش باشد، هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا در قدس خدمت نمایند، مبادا متحمل نگاه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد از او برای ذریتش فریضه ابدی است.

تقدیس کاهنان

«این است کاری که بدیشان میکنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهنات کنند: یک گوساله و دو قوچ بیعیب بگیر،

و نان فطیر و قرصهای فطیر سرشته به روغن و رقیقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آرد نرم گندم بساز.

۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها را در سبد با گوساله و دو قوچ بگذاران.

۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده، و آن رختها را گرفته، هارون را به پیراهن و ردای ایفود و وسینه بند آراسته کن و زنار ایفود را بروی بپند.

۶ و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار، و روغن مسح را گرفته، بر سرش بریز و او را مسح کن.

۸ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهن بپوشان.

۹ و برایشان، یعنی هارون و پسرانش کمر بندها ببند و عمامه ها را برایشان بگذار و کهنات برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود. پس هارون و پسرانش را تخصیص نما.

۱۰ و گوساله را پیش خیمه اجتماع برسان، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله بگذارند.

۱۱ و گوساله را به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع ذبح کن.

- ۱۲ و از خون گوساله گرفته، بر شاخهای مذبح به انگشت خود بگذار، و باقی خون را بر بنیان مذبح بریز.
- ۱۳ و همه پیه را که احشار امیپوشاند، و سفیدی که بر جگر است، و دو گرده را با پیهی که بر آنهاست، گرفته، بر مذبح بسوزان.
- ۱۴ اما گوشت گوساله را پوست و سرگینش را بیرون آزارد و به آتش بسوزان، زیرا قربانی نگاه است.
- «یک قوچ بگير و هارون و پسران، دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند.
- ۱۶ و قوچ را ذبح کرده، خونش را بگير و گردا گرد مذبح پاش.
- ۱۷ و قوچ را به قطعه هایش ببر، و احشا و پاچه هایش را بشوی، و آنها را بر قطعهها و سرش بپز.
- ۱۸ و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان، زیرا برای خداوند قربانی سوختنی است، و عطر خوشبو، و قربانی آتشین برای خداوند است.
- ۱۹ پس قوچ دوم را بگير و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند.
- ۲۰ و قوچ را ذبح کرده، از خونش بگير و به نرمة گوش راست هارون، و به نرمة گوش پسرانش، و به شست دست راست ایشان، و به شست پای راست ایشان، بگذار، و باقی خون را گردا گرد مذبح پاش.
- ۲۱ و از خونی که بر مذبح است، و از روغن مسح گرفته، آن را بر هارون و رخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش باوی پاش، تا او و رختش و پسرانش و رخت پسرانش با وی تقدیس شوند.
- ۲۲ پس پیه قوچ را، و دنبه و پیهی که احشار امیپوشاند، و سفیدی جگر، و دو گرده و پیهی که بر آنهاست، و ساق راست را بگير، زیرا که قوچ، قربانی تخصیص است.
- ۲۳ و یک گرده نان و یک قرص نان روغنی، و یک رقیق از سبد نان فطیر را که به حضور خداوند است،
- و این همه را به دست هارون و به دست پسرانش بپز، و آنها را برای هدیه جنبانیدن به حضور خداوند بجنبان.
- ۲۵ و آنها را از دست ایشان گرفته، برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان، تا برای خداوند

عطر خوشبو باشد، زیرا که این قربانی آتشین خداوند است.
 ۲۶ و سینه قوچ قربانی تخصیص را که برای هارون است گرفته، آن را برای هدیه جنبانیدنی
 به حضور خداوند بجنبان. و آن حصه تو می باشد.

۲۷ و سینه جنبانیدنی و ساق رفیعه را که از قوچ قربانی تخصیص هارون و پسرانش جنبانیده،
 و برداشته شد، تقدیس نمای.

۲۸ و آن از آن هارون و پسرانش از جانب بنی اسرائیل به فریضه ابدی خواهد بود، زیرا
 که هدیه رفیعه است و هدیه رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانی های سلامتی ایشان برای
 خداوند خواهد بود.

۲۹ و رخت مقدس هارون بعد از او، از آن پسرانش خواهد بود، تا در آنها مسح و تخصیص
 شوند.

۳۰ هفت روز، آن کاهن که جانشین او می باشد از پسرانش و به خیمه اجتماع داخل
 شده، خدمت قدس را می کند، آنها را بپوشد.

۳۱ و قوچ قربانی تخصیص را گرفته، گوشتش را در قدس آب بپزند.

۳۲ و هارون و پسرانش گوشت قوچ را بانانی که در سبداست، به در خیمه اجتماع
 بخورند.

۳۳ و آنانی که برای تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفاره کرده شدند، آنها را بخورند،
 لیکن شخص اجنبی نخورد زیرا که مقدس است.

۳۴ و اگر چیزی از گوشت هدیه تخصیص و از نان، تا صبح باقی ماند، آن باقی را به آتش
 بسوزان، و آن را نخورند، زیرا که مقدس است.

«چنان به هارون و پسرانش عمل نما، موافق آنچه به تو امر فرمودهام، هفت روز ایشان را
 تخصیص نما.

۳۶ و گوساله قربانی نگاه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن.

۳۷ و مذبح را طاهر ساز به کفارهای که بر آن می کنی، و آن را مسح کن تا مقدس شود.

۳۸ هفت روز برای مذبح کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس اقدس خواهد بود.
 هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد.

۳۹ و این است قربانی هایی که بر مذبح باید گذرانید: دو بره یکساله. هر روز پیوسته

- یک بره را در صبح ذبح کن، و بره دیگر را در عصر ذبح نما.
- ۴۱ و دهیک از آرد نرم سرشته شده بایک ربع هین روغن کوبیده، و برای هدیه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود.
- ۴۲ و بره دیگر را در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد.
- ۴۳ این قربانی سوختنی دائمی، در نسلهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، در جایی که باشما ملاقات میکنم تا آنجا به تو سخن گویم.
- ۴۴ و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم، تا از جلال من مقدس شود.
- ۴۵ و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس میکنم، و هارون و پسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کهنات کنند.
- ۴۶ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، خدای ایشان میباشم.
- ۴۷ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردهام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم.

مذبح بخور

- «مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز. آن را از چوب شطیم بساز.
- ۲ طولش ذراعی باشد، و عرضش ذراعی، یعنی مربع باشد، و بلندیش دو ذراع، و شاخهایش از خودش باشد.
- ۳ و آن را به طلای خالص پیوشان. سطحش و جانبهایش به هر طرف و شاخهایش را و تاجی از طلا گرداگردش بساز.
- ۴ و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز، برد و گوشه اش، بر هر دو طرفش، آنها را بساز. و آنها خانها باشد برای عصاها، تا آن را بدانها بردارند.
- ۵ و عصاها را از چوب شطیم بساز و آنها را به طلا پیوشان.
- ۶ و آن را پیش حجابی که در بروی تابوت شهادت است، در مقابل کرسی رحمت که بر زیر شهادت است، در جایی که با تو ملاقات میکنم، بگذار.

۷ وهر بامداد هارون بخور معطر بروی آن بسوزاند، وقتی که چراغها را میآراید، آن را بسوزاند.

۸ ودر عصر چون هارون چراغها را روشن میکند، آن را بسوزاند تا بخوردائی به حضور خداوند در نسلهای شما باشد.

۹ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه‌های بر آن مگذرانید، و هدیه ریختنی بر آن مریزید.

۱۰ وهارون سالی یک مرتبه بر شاخه‌هایش کفاره کند، به خون قربانی نگاه که برای کفاره است، سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما، زیرا که آن برای خداوند قدس اقدس است.»

فدیه

و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:

«قتی که شماره بنیاسرائیل را بر حسب شمرده شدگان ایشان میگیری، آنگاه هر کس فدیه جان خود را به خداوند دهد، هنگامی که ایشان را می‌شمارم، مبادا در حین شمردن ایشان، و پایی در ایشان حادث شود.

۱۳ هر که به سوی شمرده شدگان میگذرد، این را بدهد، یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، که یک مثقال بیست قیراط است، و این نیم مثقال هدیه خداوند است.

۱۴ هر کس از بیست ساله و بالا تر که به سوی شمرده شدگان بگذرد، هدیه خداوند را بدهد.

۱۵ دو تمند از نیم مثقال زیاده ندهد، و فقیر کمتر ندهد، هنگامی که هدیه‌های برای کفاره جانهای خود به خداوند میدهند.

۱۶ و نقد کفاره را از بنیاسرائیل گرفته، آن را برای خدمت خیمه اجتماع بده، تا برای بنیاسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد، و بجهت جانهای ایشان کفاره کند.»

حوض

و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:

«وضی نیز برای شستن از برنج بساز، و پایهاش از برنج و آن را در میان خیمه اجتماع و منبج بگذار، و آب در آن بریز.

۱۹ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند.

۲۰ هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آب بشویند، مبادا بمیرند. و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند،

آنگاه دست و پای خود را بشویند، مبادا بمیرند. و این برای ایشان، یعنی برای او و ذریتش، نسلاً بعد نسل فریضه ابدی باشد.»

روغن مسح

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«تو عطریات خاص بگیری، از مرچ کیده پانصد مثقال، و از دارچینی معطر، نصف آن، دو یست و پنجاه مثقال، و از قصب الذریره، دو یست و پنجاه مثقال.

۲۴ و از سلیخه پانصد مثقال موافق مثقال قدس، و از روغن زیتون یک هین.

۲۵ و از آنها روغن مسح مقدس را بساز، عطری که از صنعت عطار ساخته شود، تا روغن مسح مقدس باشد.

۲۶ و خیمه اجتماع و تابوت شهادت را بدان مسح کن.

۲۷ و خوان را با تمامی اسبابش، و چراغدان را با اسبابش، و مذبح بخوررا،

و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش، و حوض را با پایاهش.

۲۹ و آنها را تقدیس نما، تا قدس اقدس باشد. هر که آنها را لمس نماید مقدس باشد.

۳۰ و هارون و پسرانش را مسح نموده، ایشان را تقدیس نما، تا برای من کهنات کنند.

۳۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: این است روغن مسح مقدس برای من در نسلهای شما.

۳۲ و بریدن انسان ریخته نشود، و مثل آن موافق ترکیبش مسازید، زیرا که مقدس است

و نزد شما مقدس خواهد بود.

۳۳ هر که مثل آن ترکیب نماید، و هر که چیزی از آن بر شخصی بیگانه بمالد، از قوم خود

منقطع شود.»

عطریات

و خداوند به موسی گفت: «طریات بگیر، یعنی میعه و اظفار و قنه و از این عطریات با کندر صاف حصه ها مساوی باشد.

۳۵ و از اینها بخور بساز، عطری از صنعت عطار نمکین و مصفی و مقدس.

۳۶ و قدری از آن را نرم بکوب، و آن را پیش شهادت در خیمه اجتماع، جایی که با تو ملاقات میکنم بگذار، و نزد شما قدس اقداس باشد.

۳۷ و موافق ترکیب این بخور که میسازی، دیگری برای خود مسازید، نزد تو برای خداوند مقدس باشد.

۳۸ هر که مثل آن را برای بوییدن بسازد، از قوم خود منقطع شود.»

حکمت و هنر

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

« گاه باش بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خواندهام.

۳ و او را به روح خدا پر ساختهام، و به حکمت و فهم و معرفت و هنری، برای اختراع مخترعات، تا در طلا و نقره و برنج کار کند.

۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید.

۶ و اینک من، اهو لیاب بن اخیسامک را از سبط دان، انبازا و ساختهام، و در دل همه دانا دالان حکمت بخشیدهام، تا آنچه را به تو امر فرمودهام، بسازند.

۷ خیمه اجتماع و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است، و تمامی اسباب خیمه، و خوان و اسبابش و چراغدان طاهر و همه اسبابش و مذبح بخور، و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش، و حوض و پایباش،

و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون کاهن، و لباس پسرانش بجهت کهنانت، و روغن و مسح و بخور معطر بجهت قدس، موافق آنچه به تو امر فرمودهام، بسازند.»

سبت

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«تو بنیاسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سبت های مرا نگاه دارید. زیرا که این در میان من و شما در نسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شمارا تقدیس میکنم.

۱۴ پس سبت را نگاه دارید، زیرا که برای شما مقدس است، هر که آن را بجزمت کند، هر آینه کشته شود، و هر که در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع شود.

۱۵ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است. هر که در روز سبت کار کند، هر آینه کشته شود.

۱۶ پس بنیاسرائیل سبت را نگاه بدارند، نسلا بعد نسل سبت را به عهد ابدی مرعی دارند.

۱۷ این در میان من و بنیاسرائیل آیتی ابدی است، زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتمین آرام فرموده، استراحت یافت.»

و چون گفتگور با موسی در کوه سینا پایان برد، دلولوح شهادت، یعنی دلولوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

گوساله طلائی

و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: «رخیزو برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است.»

هارون بدیشان گفت: «و شواره های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.»

پس تمامی گوشواره های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند.

۴ و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ی اسرائیل این خدایان تو میباشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.»

و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون نداد داده، گفت: «ردا عیدیهوه میباشد.»

و یامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی گذرانیدند، و هدایای سلامتی آوردند، و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و بجهت لعب برپا شدند.

۷ و خداوند به موسی گفت: «وانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورد های، فاسد شده اند.»

۸ و به زودی از آن طریق که بدیشان امر فرموده ام، انحراف ورزیده، گوساله ریخته

شده برای خویشتن ساختن، و نزد آن سجده کرده، و قربانی گذرانیده، میگویند کهای اسرائیل این خدایان تو میباشند که تورا از زمین مصر بیرون آورد هانند.»

و خداوند به موسی گفت: «بن قوم را دیدهام و اینک قوم گردنکش میباشند.

۱۰ و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تورا قوم عظیم خواهم ساخت.»

پس موسی نزد یهوه، خدای خود تضرع کرده، گفت: «ای خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زور آواز زمین مصر بیرون آورد های، مشتعل شده است؟

چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوهها بکشد، و از روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم خود برگرد، و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما.

۱۳ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیاد آور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتی که ذریت شمارا مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفتم به ذریت شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابد الاباد.»

پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود.

آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دو لوح شهادت به دست وی بود، و لوحها به هر دو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف هر قوم بود.

۱۶ و لوحها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوحها.

۱۷ و چون یوشع آواز قوم را که میخروشیدند شنید، به موسی گفت: «رار د و صدای جنگ است.»

گفت: «دای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه آواز مغنیان رامن میباشم.»

و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گو ساله ورقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده، آنها را زیر کوه شکست.

۲۰ و گو سالهای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم

ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنیاسرائیل را نوشانید.
 ۲۱ و موسی به هارون گفت: «این قوم به توجّه کرده بودند که نگاه عظیمی برایشان آوردی؟»
 هارون گفت: «شم آقایم افروخته نشود، تو این قوم را می شناسی که مایل به بدی میباشند.
 ۲۲ و به من گفتند، برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا که این مرد،
 موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورده است، نمی دانیم او را چه شده.
 ۲۴ بدیشان گفتم هر که را طلاً باشد آن را بیرون کند، پس به من دادند، و آن را در آتش
 انداختم و این گوساله بیرون آمد.»

و چون موسی قوم را دید که بیلگام شده اند، زیرا که هارون ایشان را برای رسوایی ایشان
 در میان دشمنان ایشان بیلگام ساخته بود،
 آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: «رکه به طرف خداوند باشد، نزد من آید.»
 پس جمیع بنی لای نزدیک جمع شدند.

۲۷ او بدیشان گفت: «هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: هر کس شمشیر خود
 را بران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر
 خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.»

و بنی لای موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.

۲۹ و موسی گفت: «مروز خویشان را برای خداوند تخصیص نمایید. حتی هر
 کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروز شمارا برکت دهد.»

و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: «ما گاهی عظیم کردهاید. اکنون نزد
 خداوند بالا میروم، شاید نگاه شمارا کفاره کنم.»

پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: «ه، این قوم گاهی عظیم کرده، و خدایان
 طلا برای خویشان ساختنند.»

۳۲ الان هرگاه نگاه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از قدرت که نوشتهای، محوسازم.»
 خداوند به موسی گفت: «رکه نگاه کرده است، او را از قدرت خود محوسازم.»

۳۴ و اکنون برو این قوم را بدانجایی که به تو گفتهام، راهنمایی کن. اینک فرشته

من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در یوم تفقد من، نگاه ایشان را از ایشان بازخواست خواهم کرد.»

و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا گوسالهای را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.

و خداوند به موسی گفت: «وانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و این قوم که از زمین مصر بر آورده‌ای، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب قسم خورده، گفتم آن را به ذریت تو عطا خواهم کرد.

^۲ و فرشته‌های پیش روی تو میفرستم، و کنعانیان و اموریان و حتیان و فریزیان و حویان و یبوسیان را بیرون خواهم کرد.

^۳ به زمینی که به شیر و شهد جاری است، زیرا که در میان شمانی‌آیم، چونکه قوم گردن کش هستی، مباد اتورا در بین راه هلاک سازم.»

و چون قوم این سخنان بدرا شنیدند، ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را بر خود ننهاد.

^۵ و خداوند به موسی گفت: «نیاسرائیل را بگو: شما قوم گردن کش هستید؛ اگر لفظهای در میان تو آیم، همانا اتورا هلاک سازم. پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بداتم با توجه کنم.»

پس بنیاسرائیل زیورهای خود را از جبل حوریب از خود بیرون کردند.

خیمه اجتماع

و موسی خیمه خود را برداشته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «یمه اجتماع» نامید. و واقع شد که هر که طالب یهوه میبود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون میرفت.

^۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون میرفت، تمامی قوم برخاسته، هر یکی به در خیمه خود میایستاد، و در عقب موسی مینگریست تا داخل خیمه میشد.

^۹ و چون موسی به خیمه داخل میشد، ستون ابرنازل شده، به در خیمه میایستاد، و خدا با موسی سخن میگفت.

^{۱۰} و چون تمامی قوم، ستون ابر را بر در خیمه ایستاده میدیدند، همه قوم برخاسته، هر

کس به در خیمه خود سجده میکرد.

۱۱ و خداوند باموسی و بر وی سخن میگفت، مثل شخصی که بادوست خود سخن گوید. پس به اردو بر میگشت. اما خادم او یوشع بن نون جوان، از میان خیمه بیرون نمی آمد.

موسی و جلال خدا

و موسی به خداوند گفت: «ینک توبه من میگوی: این قوم را ببر. و تو مرا خبر نمی دهی که همراه من که رامیفرستی. و تو گفتهای، تورا به نام میشناسم، و ایض در حضور من فیض یافتهای.»

۱۳ الان اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شد هام، طریق خود را به من بیاموز تا تورا بشناسم، و در حضور تو فیض یابم، و ملاحظه بفرما که این طایفه، قوم تو میباشند.»

گفت: «وی من خواهد آمد و تورا آرامی خواهم بخشید.»

به وی عرض کرد: «رگاه روی تو نیاید، مارا از اینجا ببر.»

۱۶ زیرا به چه چیز معلوم میشود که من و قوم تو منظور نظر تو شد ه ایم، آیا نه از آمدن تو با ما؟ پس من و قوم تو از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد.»

خداوند به موسی گفت: «ین کار را نیز که گفتهای خواهم کرد، زیرا که در نظر من فیض یافتهای و تورا بنام میشناسم.»

عرض کرد: «ستدعی آنکه جلال خود را به من بنمائی.»

گفت: «ن تمامی احسان خود را پیش روی تومی گذرانم و نام یهوه را پیش روی توندا میکنم، و رافت میکنم بر هر که رثوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم.»

۲۰ و گفت روی مرا نمی توانی دید، زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند.» و خداوند گفت: «ینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست.»

۲۲ و واقع میشود که چون جلال من میگذرد، تورا در شکاف صخره میگذارم، و تو را بهدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم.

۲۳ پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی، اما روی من دیده نمی شود.»

دولوح جدید

و خداوند به موسی گفت: «دولوح سنگی مثل اولین برای خود بتراش، و سخنانی را که بر لوح‌های اول بود و شکستی بر این لوح‌ها خواهم نوشت.

۲ و یا ممدادان حاضر شو و صبحگاهان به کوه سینا بالا بیا، و در آنجا نزد من بر قله کوه بایست.

۳ و هیچکس با تو بالا نیاید، و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود، و گله و رومه نیز به طرف این کوه چران کند.»

پس موسی دولوح سنگی مثل اولین تراشید و یا ممدادان برخاسته، به کوه سینا بالا آمد، چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، و دولوح سنگی را به دست خود برداشت.

۵ و خداوند در این روز نازل شده، در آنجا با وی بایستاد، و به نام خداوند ندا در داد.

۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا در داد که «هوه، پهوه، خدای رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا،

نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرزنده خطا و عصیان و نگاه، لکن گاه راهرگز بیسزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت.»

و موسی به زودی روبه زمین نهاده، سجده کرد.

۹ و گفت: «ی خداوند اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شد هام، مستدعی آنکه خداوند در میان ما بیاید، زیرا که این قوم گردنکش میباشند، پس خطا و نگاه ما را بیا مرز و ما را میراث خود بساز.»

گفت: «ینک عهدی میندم و در نظر تمامی قوم تو کارهای عجیب میکنم، که در تمامی جهان و در جمیع امتهای کرده نشده باشد، و تمامی این قومی که تو در میان ایشان هستی، کار خداوند را خواهند دید، زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد، کاری هولناک است.

۱۱ آنچه را من امروز به تو امر میفرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزریان و حویان و بیوسیان را خواهم راندم.

- ۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که توبدانجا میروی، عهد بنندی، مبادا در میان شما دمی باشد.
- ۱۳ بلکه مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و بتهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نماید.
- ۱۴ زهار خدای غیر را عبادت منما، زیرا یهوه که نام او غیور است، خدای غیور است.
- ۱۵ زهار با ساکنان آن زمین عهد مبند، و الا از عقب خدایان ایشان زنا می کنند، و نزد خدایان ایشان قربانی میگذرانند، و تورا دعوت مینمایند و از قربانی های ایشان میخوری.
- ۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود میگیری، و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شمارا در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود.
- ۱۷ خدایان ریخته شده برای خوبستن مساز.
- ۱۸ عید فطیر را نگاه دار، و هفت روز نان فطیر چنانکه تورا امر فرمودم، در وقت معین در ماه ایب بخور، زیرا که در ماه ایب از مصر بیرون آمدی.
- ۱۹ هر که رحم را گشاید، از آن من است و هر که نخست زاده ذکور از مواشی تو، چه از گاو چه از گوسفند،
- و برای نخست زاده الاغ، برهای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردنش را بشکن و هر نخست زادهای از پسران را فدیه بده. و هیچکس به حضور من تهیدست حاضر نشود.
- ۲۱ شش روز مشغول باش، و روز هفتمین، سبت را نگاه دار. در وقت شیار و در حصاد، سبت را نگاه دار.
- ۲۲ و عید هفتهارا نگاه دار، یعنی عید نور حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال.
- ۲۳ سالی سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند یهوه، خدای اسرائیل، حاضر شوند.
- ۲۴ زیرا که امتهارا از پیش روی تو خواهم راند، و حد و تورا وسیع خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه میآیی تا به حضور یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچکس زمین تو را طمع نخواهد کرد.
- ۲۵ خون قربانی مرابا خمیر مایه مگذران، و قربانی عید فصیح تا صبح نماند.
- ۲۶ نخستین نوبت زمین خود را به خانه یهوه، خدای خود، بیاور. و بزغال را در شیر مادرش میزه.»

و خداوند به موسی گفت: «بن سخنان راتوبنویس، زیرا که به حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بستام.»

و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب ننوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت.

و چون موسی از کوه سینا بزیر میآمد، و دو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه بزیر میآمد، واقع شد که موسی ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره وی میدرخشید.

۳۰ اما هارون و جمیع بنی اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او می درخشد. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند.

۳۱ و موسی ایشان را خواند، و هارون و همه سرداران جماعت نزد او برگشتند، و موسی بدیشان سخن گفت.

۳۲ و بعد از آن همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند، و آنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود، بدیشان امر فرمود.

۳۳ و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، نقابی بر روی خود کشید.

۳۴ و چون موسی به حضور خداوند داخل میشد که با وی گفتگو کند، نقاب را برمی داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمده، آنچه به وی امر شده بود، به بنی اسرائیل میگفت.

۳۵ و بنی اسرائیل روی موسی را میدیدند که پوست چهره او میدرخشد. پس موسی نقاب را به روی خود باز میکشید، تا وقتی که برای گفتگوی او میرفت.

قوانین سبت

و موسی تمام جماعت بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان گفت: «بن است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی:

شش روز کار کرده شود، و در روز هفتمین، سبت آرامی مقدس خداوند برای شماست؛ هر که در آن کاری کند، کشته شود.

۳ در روز سبت آتش در همه مسکنهای خود میفروزید.»

هدیه جهت مسکن و خیمه

و موسی تمامی جماعت بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است امری که خداوند فرموده، و گفته است:

از خودتان هدیه‌های برای خداوند بگیرید. هر که از دل راغب است، هدیه خداوند را از طلا و نقره و برنج بیاورد،

و از لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک و پشم بز،

و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم،

و روغن برای روشنائی، و عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر،

و سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینیه بند.»

و همه داندالان از شمالیابند و آنچه را خداوند امر فرموده است، بسازند.

۱۱ مسکن و خیمه‌اش و پوشش آن و تکه‌هایش و تخته‌هایش و پشت بند‌هایش و ستون‌هایش و پایه‌هایش،

و تابوت و عصاهایش و کرسی رحمت و حجاب ستر،

و خوان و عصاهایش و کل اسبابش و نان تقدّمه،

و چراغدان برای روشنائی و اسبابش و چراغ‌هایش و روغن برای روشنائی،

و مذبح بخور و عصاهایش و روغن مسح و بخور معطر، و پرده دروازه برای درگاه مسکن،

و مذبح قربانی سوختنی و شبکه برنجین آن، و عصاهایش و کل اسبابش و حوض و پایباهش،

و پرده‌های صحن و ستون‌هایش و پایه‌های آنها و پرده دروازه صحن،

و میخ‌های مسکن و میخ‌های صحن و طناب‌های آنها،

و رخت‌های بافته شده برای خدمت قدس، یعنی رخت مقدس هارون کاهن، و رخت‌های

پسرانش را تا کهنانت نمایند.»

پس تمامی جماعت بنیاسرائیل از حضور موسی بیرون شدند.

۲۱ و هر که دلش او را ترغیب کرد، و هر که روحش او را باراده گردانید، آمدند و هدیه

خداوند را برای کار خیمه اجتماع، و برای تمام خدمتش و برای رخت‌های مقدس آوردند.

۲۲ مردان و زنان آمدند، هر که از دل راغب بود، و حلقه‌های بینی و گوشواره‌ها و انگشترها

و گردن‌بند‌ها و هر قسم آلات طلا آوردند، و هر که هدیه طلا برای خداوند گذرانیده بود.

۲۳ و هر کسی که لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک و پشم بز و پوست قوچ سرخ شده

ویوست خزنزداویافت شد، آنها را آورد.

۲۴ هر که خواست هدیه نقره و برنج بیاورد، هدیه خداوند را آورد، و هر که چوب شطیم

برای هر کار خدمت نزد او یافت شد، آن را آورد.

۲۵ و همه زنان دانا دل به دستهای خود می‌رشتند، ورشته شده را از لاجورد و ارغوان
و قرمز و گن نازک، آوردند.

۲۶ و همه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود، پشم بزر را می‌رشتند.

۲۷ و سروران، سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینه بند آوردند.

۲۸ و عطریات و روغن برای روشنایی و برای روغن مسح و برای بخور معطر.

۲۹ و همه مردان و زنان بنیاسرائیل که دل ایشان، ایشان را راغب ساخت که چیزی
برای هر کاری که خداوند امر فرموده بود که به وسیله موسی ساخته شود، برای خداوند
به اراده دل آوردند.

و موسی بنیاسرائیل را گفت: «گاه باشید که خداوند بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا
به نام دعوت کرده است.

۳۱ و او را به روح خدا از حکمت و فطانت و علم و هنری پر ساخته،

و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره و برنج،

و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها، و برای درودگری چوب تاهر صنعت هنری
را بکند.

۳۴ و در دل او تعلیم دادن را القا نمود، و همچنین اهو لیاب بن اخیسامک را از سبط دان،

و ایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل نقاش و نساج ماهر و طراز در لاجورد
و ارغوان و قرمز و گن نازک، و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی و مخترع مخترعات بشوند.

«بصلئیل و اهو لیاب و همه دانا دلانی که خداوند حکمت و فطانت بدیشان داده است،
تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، موافق آنچه خداوند امر فرموده
است، کار بکنند.»

پس موسی، بصلئیل و اهو لیاب و همه دانا دلانی را که خداوند در دل ایشان حکمت داده
بود، و آنان را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیک بیابند،

دعوت کرد.

۳ و همه هدایایی را که بنیاسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی برداشتند، و هر بامداد هدایای تبری دیگر نزد وی میآوردند.

۴ و همه دانایانی که هر گونه کار قدس را می ساختند، هریک از کار خود که در آن مشغول میبود، آمدند.

۵ و موسی راعرض کرده، گفتند: «و م زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، میآوردند.»

و موسی فرمود تا در آوردن کرده، گویند که «ردان و زنان هیچ کاری دیگر برای هدایای قدس نکنند.» پس قوم از آوردن باز داشته شدند.

۷ و اسباب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود.

ساختن مسکن

پس همه دانادانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از گنجان نازک تابیده شده و لاجورد و ارغوان و قرمز، و آنها را با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند.

۹ طول هر پرده بیست و هشت ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع. همه پردهها را یک اندازه بود.

۱۰ و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، و پنج پرده را با یکدیگر پیوست،

و رلب یک پرده در کنار پیوستگیاش مادگیهای لاجورد ساخت، و همچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت.

۱۲ و در یک پرده، پنجاه مادگی ساخت، و در کنار پردهای که در پیوستگی دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. و مادگیها مقابل یکدیگر بود.

۱۳ و پنجاه تکه زرین ساخت، و پردهها را به تکهها با یکدیگر پیوست، تا مسکن یک باشد.

۱۴ و پردهها از پنجم بر ساخت بجهت خیمهای که بالای مسکن بود؛ آنها را پانزده پرده ساخت.

۱۵ طول هر پرده سی ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع؛ و یازده پرده را یک اندازه بود.

- ۱۶ و پنج پرده را جدا پیوست، و شش پرده را جدا.
- ۱۷ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌های که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، و پنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم.
- ۱۸ و پنجاه تکه برنجین برای پیوستن خیمه بساخت تا یک باشد.
- ۱۹ و پوششی از پوست قوچ سرخ شده برای خیمه ساخت، و پوششی برزبر آن از پوست خز.
- و تخته‌های قائم از چوب شطیم برای مسکن ساخت.
- ۲۱ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.
- ۲۲ هر تخته را دوزبانه بود مقرون یکدیگر، و بدین ترکیب همه تخته‌های مسکن را ساخت.
- ۲۳ و تخته‌های مسکن را ساخت، بیست تخته به جانب جنوب به طرف یمانی، و چهل پایه نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تخته‌های برای دوزبانهاش، و دو پایه زیر تخته دیگر برای دوزبانهاش.
- ۲۵ و برای جانب دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت.
- ۲۶ و چهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تخته‌های و دو پایه زیر تخته دیگر.
- ۲۷ و برای موخر مسکن به طرف مغرب، شش تخته ساخت.
- ۲۸ و دو تخته برای گوشه‌های مسکن در هر دو جانبش ساخت.
- ۲۹ و از زیر یکدیگر پیوسته شد، و تا سر آن با هم در یک حلقه تمام شد. و همچنین برای هر دو در هر دو گوشه کرد.
- ۳۰ پس هشت تخته بود، و پایه‌های آنها از نقره شانزده پایه، یعنی دو پایه زیر هر تخته. و پشت بندها از چوب شطیم ساخت، یعنی پنج برای تخته‌های یک جانب مسکن، و پنج پشت بند برای تخته‌های جانب دیگر مسکن، و پنج پشت بند برای تخته‌های موخر جانب غربی مسکن.
- ۳۳ و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان تخته‌ها از سر تا سر بگذرد.
- ۳۴ تخته‌ها را به طلا پوشانید، و حلقه‌های آنها را از طلا ساخت تا برای پشت بندها، خانه‌ها باشد، و پشت بندها را به طلا پوشانید.
- ۳۵ و حجاب را از لاجورد و ارغوان و قرمز و گن نازک تابیده شده ساخت، و آن را

با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب داد.

۳۶ و چهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت، و آنها را به طلا پوشانید و قلابهای آنها

از طلا بود، و برای آنها چهار پایه نقره ریخت.

۳۷ و پردهای برای دروازه خیمه از لاجورد و ارغوان و قرمز و نگان نازک تابیده شده

از صنعت طراز ساخت.

۳۸ و پنج ستون آن و قلابهای آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را به طلا پوشانید و

پنج پایه آنها از برنج بود.

ساختن تابوت

و یصلئیل، تابوت را از چوب شطیم ساخت، طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع

و نیم، و بلندیش یک ذراع و نیم.

۲ و آن را به طلای خالص از درون و بیرون پوشانید. و برای آن تاجی از طلا بر

طرفش ساخت.

۳ و چهار حلقه زرین برای چهار قائمه اش ریخت، یعنی دو حلقه بر یک طرفش و دو

حلقه بر طرف دیگر.

۴ و دو عصا از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.

۵ و عصاهاراد در حلقهها بر دو جانب تابوت گذرانید، برای برداشتن تابوت.

۶ و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش

یک ذراع و نیم.

۷ و دو کروبی از طلا ساخت. و آنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری

ساخت.

۸ یک کروبی بر این طرف و کروبی دیگر بر آن طرف، و از کرسی رحمت، کروبیان را

بر هر دو طرفش ساخت.

۹ و کروبیان بالهای خود را بر زر آن پهن میکردند، و به بالهای خویش کرسی رحمت را

میپوشانیدند، و رویهای ایشان به سوی یکدیگر میبود، یعنی رویهای کروبیان به جانب

کرسی رحمت میبود.

ساختن خوان

وخوان را از چوب شطیم ساخت. طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم.

۱۱ و آن را به طلای خالص پوشانید، و تاجی زرین گرداگردش ساخت.

۱۲ و حاشیهای به مقدار چهار انگشت گرداگردش ساخت، و تاجی زرین گرداگرد حاشیه ساخت.

۱۳ و چهار حلقه زرین برایش ریخت، و حلقههارا بر چهار گوشهای که بر چهار قایمهاش بود گذاشت.

۱۴ و حلقهها مقابل حاشیه بود، تا خانه های عصاها باشد، برای برداشتن خوان.

۱۵ و دو عصار از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای برداشتن خوان.

۱۶ و ظروفی را که بر خوان میبود از صحنها و کاسها و پیالهها و جامهای که بدانها هدایای ریختنی میریختند، از طلای خالص ساخت.

ساختن چراغدان

و چراغدان را از طلای خالص ساخت. از چرخکاری، چراغدان را ساخت، و پایهای و شاخه های و پیاله های و سیبهای و گلهای از همین بود.

۱۸ و از دو طرفش شش شاخه بیرون آمد، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف، و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.

۱۹ و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه، و سه پیاله بادامی و سیبی و گلی بر شاخه دیگر، و همچنین برای شش شاخه های که از چراغدان بیرون میآمد.

۲۰ و بر چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گلهای آن.

۲۱ و سیبی زبرد و شاخه آن، و سیبی زبرد و شاخه آن، و سیبی زبرد و شاخه آن، برای شش شاخه های که از آن بیرون میآمد.

۲۲ سیبهای آنها و شاخه های آنها از همین بود، یعنی همه از یک چرخکاری طلای خالص.

۲۳ و هفت چراغش و گلگیرهای و سینیهایش را از طلای خالص ساخت.

۲۴ از یک وزنه طلای خالص آن را با همه اسبابش ساخت.

ساختن مذبح بخور

و مذبح بخور را از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مربع،

- و بلندیش دو ذراع، و شاخه‌هایش از همان بود.
- ۲۶ و آن را به طلای خالص پوشانید، یعنی سطحش و طرفهای گرداگردش، و شاخه‌هایش، و تاجی گرداگردش از طلای خالص ساخت.
- ۲۷ و دو حلقه زرین برایش زیر تاج برد و گوشه‌هایش برد و طرفش ساخت، تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتنش به آنها.
- ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.
- ۲۹ و روغن مسح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت.

ساختن مذبح قربانی و حوض

- و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت. طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع مربع، و بلندیش سه ذراع.
- ۲ و شاخه‌هایش را بر چهار گوشه‌هایش ساخت. شاخه‌هایش از همان بود و آن را از برنج پوشانید.
- و همه اسباب مذبح را ساخت، یعنی: دیگها و خاک اندازها و کاسه‌ها و چنگالها و مجمرها و همه ظروفش را از برنج ساخت.
- ۴ و برای مذبح، آتش دانی مشبک از برنج ساخت، که زیر حاشیه‌هایش بطرف پایین تا نصفش برسد.
- ۵ و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برنجین ریخت، تا خانه‌های عصاها باشد.
- ۶ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به برنج پوشانید.
- ۷ و عصاها را در حلقه‌ها برد و طرف مذبح گذرانید، برای برداشتنش به آنها، و مذبح را از چوبها مجوف ساخت.
- ۸ و حوض را از برنج ساخت، و پایه‌هایش را از برنج از آینه‌های زنانی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع میشدند.

ساختن صحن مسکن

- و صحن را ساخت که برای طرف جنوبی به سمت یمانی. پرده‌های صحن از کتان نازک تابیده شده صد ذراعی بود.

۱۰ ستونهای آنها بیست بود، و پایه های آنها بیست بود، از برنج و قلابهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره.

۱۱ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود، و ستونهای آنها بیست از برنج، و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره بود.

۱۲ و برای طرف غربی، پرده های پنجاه ذراعی بود، و ستونهای آنها ده و پایه های آنها ده، و قلابها و پشت بندهای ستونها از نقره بود.

۱۳ و برای طرف شرقی به سمت طلوع، پنجاه ذراعی بود.

۱۴ و پرده های یک طرف دروازه پانزده ذراعی بود، ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه.

۱۵ و برای طرف دیگر دروازه سخن از این طرف و از آن طرف پرده ها پانزده ذراعی بود، ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه.

۱۶ همه پرده های سخن به هر طرف از گنجان نازک تابیده شده بود.

۱۷ و پایه های ستونها از برنج بود، و قلابها و پشت بندهای ستونها از نقره، و پوشش سرهای آنها از نقره، و جمیع ستونهای سخن به پشت بندهای نقره پیوسته شده بود.

۱۸ و پرده دروازه سخن از صنعت طراز از لا جور دروارغوان و قرمز و گنجان نازک تابیده شده بود. طولش بیست ذراع، و بلندیش به عرض پنج ذراع موافق پرده های سخن.

۱۹ و ستونهای آنها چهار، و پایه های برنجین آنها چهار، و قلابهای آنها از نقره، و پوشش سرهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره بود.

۲۰ و همه میخهای مسکن و سخن، به هر طرف از برنج بود.

حساب مسکن

این است حساب مسکن، یعنی مسکن شهادت، چنانکه حسب فرمان موسی به خدمت لایوان، به توسط ایتمار بن هارون کاهن حساب آن گرفته شد.

۲۲ و یصلئیل بن اوری بن حور از سبط یهودا، آنچه را که خداوند به موسی امر فرموده بود بساخت.

۲۳ و یوای اهل یاب بن اخیسامک از سبط دان بود، نقاش و مخترع و طراز در لا جور دروارغوان و قرمز و گنجان نازک.

۲۴ و تمام طلائی که در کار صرف شد، یعنی در همه کار قدس، از طلای هدایا بیست و نه وزنه و هفتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود.

۲۵ و نقره شمرده شد گان جماعت صد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال بود، موافق مثقال قدس.

۲۶ یک درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، برای هر نفری از آنانی که به سوی شمرده شدگان گذشتند، از بیست ساله و بالا تر، که ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.

۲۷ و اما آن صد وزنه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود. صد پایه از صد وزنه یعنی یک وزنه برای یک پایه.

۲۸ و از آن هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت، و سرهای آنها را پوشانید، و پشت بندها برای آنها ساخت.

۲۹ و برنج هدایا هفتاد و نه و دو هزار و چهار صد مثقال بود.

۳۰ و از آن پایه های دروازه خیمه اجتماع، و مذبح برنجین، و شبکه برنجین آن و همه اسباب مذبح را ساخت.

۳۱ و پایه های صحن رابه هر طرف، و پایه های دروازه صحن و همه میخهای مسکن و همه میخهای گرداگرد صحن را.

لباس کهنات

۱ و از لاجورد و ارغوان و قرمز رختهای بافته شده ساختند، برای خدمت کردن در قدس، و رختهای مقدس برای هارون ساختند، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود.

۲ و ایفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده، ساخت.

۳ و تنگه های نازک از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنها را در میان لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک به صنعت نساج ماهر بیافند.

۴ و کتفهای پیوسته شده برایش ساختند، که برد و نگار پیوسته شد.

۵ و زنار پیوسته شد های که بر آن بود از همان پارچه و از همان صنعت بود، از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۶ و سنگهای جزع مرصع در د و طوق طلا، و منقوش به نقش خاتم، موافق نامهای بنیاسرائیل

- درست کردند.
- ۷ آنها را بر کتفهای ایفود نصب کرد، تا سنگهای یادگاری برای بنیاسرائیل باشد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- وسینه بند را موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر ساخت، از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده.
- ۹ و آن مربع بود و وسینه بند را دو لا ساختند طولش یک و جب و عرضش یک و جب دو لا.
- ۱۰ و در آن چهار رسته سنگ نصب کردند، رستهای از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرد. این بود رسته اول.
- ۱۱ و رسته دوم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید.
- ۱۲ و رسته سوم از عین الهرویشم و جمست.
- ۱۳ و رسته چهارم از زبرجد و جزع و یشب در ترصیعه خود که به دیوارهای طلا احاطه شده بود.
- ۱۴ و سنگها موافق نامهای بنیاسرائیل دوازده بود، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای دوازده سبط.
- ۱۵ و بر سینه بند زنجیرهای تابیده شده، مثل کارطناها از طلای خالص ساختند.
- ۱۶ و دو طوق زرین و دو حلقه زرین ساختند و دو حلقه را بر دوسر سینه بند گذاشتند.
- ۱۷ و آن دو زنجیر تابیده شده زرین را در دو حلقه‌های که بر سرهای سینه بند بود، گذاشتند.
- ۱۸ و دوسر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طوق گذاشتند، و آنها را بر دو کتف ایفود در پیش نصب کردند.
- ۱۹ و دو حلقه زرین ساختند، آنها را بر دوسر سینه بند گذاشتند، برکاری که بر طرف اندرون ایفود بود.
- ۲۰ و دو حلقه زرین دیگر ساختند، و آنها را بر دو کتف ایفود، به طرف پایین، از جانب پیش، مقابل پیوستگیش بالای زنا را ایفود گذاشتند.
- ۲۱ و وسینه بند را به حلقه‌هایش با حلقه‌های ایفود به نوار لاجوردی بستند، تا بالای زنا را ایفود باشد. وسینه بند از ایفود جدا نشود، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- و ردای ایفود را از صنعت نساج، تمام لاجوردی ساخت.

- ۲۳ و دهنهای در وسط ردابود، مثل دهنه زره با حاشیهای گردا گرد دهنه تادریده نشود.
- ۲۴ و بردامن ردا، انارها از لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان تاییده شده ساختند.
- ۲۵ و زنگولهها از طلای خالص ساختند. و زنگولهها را در میان انارها بردامن ردا گذاشتند، گردا گردش در میان انارها.
- ۲۶ و زنگولههای و اناری، و زنگولههای و اناری گردا گرد دامن ردا برای خدمت کردن، چنانکه خداوند به موسیام فرموده بود.
- ۲۷ و پیراهنهارا برای هارون و پسرانش از گنجان نازک از صنعت نساج ساختند.
- ۲۸ و عمامه را از گنجان نازک و دستارهای زیبارا از گنجان نازک، و وزیر جامهای گنجان را از گنجان نازک تاییده شده.
- ۲۹ و کمر بند را از گنجان نازک تاییده شده، و لاجورد و ارغوان و قرمز از صنعت طراز، چنانکه خداوند به موسیام فرموده بود.
- ۳۰ و تنگه افسر مقدس را از طلای خالص ساختند، و بر آن کتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند: قدوسیت برای یهوه.
- ۳۱ و بر آن نواری لاجوردی بستند تا آن را بالای عمامه ببندند، چنانکه خداوند به موسیام فرموده بود.

پایان کار و رکت موسی

- پس همه کار مسکن خیمه اجتماع تمام شد، و بنیاسرائیل ساختند. موافق آنچه خداوند به موسیام فرموده بود، عمل نمودند.
- ۳۳ و مسکن خیمه را نزد موسی آوردند، با همه اسبابش و تکمها و تختها و پشت بندها و ستونها و پایه هایش.
- ۳۴ و پوشش از پوست قوچ سرخ شده و پوشش از پوست خز و حجاب ستر.
- و تابوت شهادت و عصا هایش و کرسی رحمت.
- ۳۶ و خوان و همه اسبابش و نان تقدومه.
- ۳۷ و چراغدان ظاهر و چراغ هایش، چراغهای آراسته شده و همه اسبابش، و روغن برای روشنایی.
- ۳۸ و مذبح زرین و روغن مسح و بخور معطر و پرده برای دروازه خیمه.
- ۳۹ و مذبح برنجین و شبکه برنجین آن، و عصا هایش و همه اسبابش و حوض و پایاهش.

- ۴۰ و پرده های صحن و ستونها و پایه هایش و پرده دروازه صحن، و طنابهایش و میخهایش و همه اسباب خدمت مسکن برای خیمه اجتماع.
- ۴۱ و رختهای بافته شده برای خدمت قدس، و رخت مقدس برای هارون کاهن، و رختها برای پسرانش تا کهنات نمایند.
- ۴۲ موافق آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، بنی اسرائیل همچنین تمام کار را ساختند.
- ۴۳ و موسی تمام کارها را ملاحظه کرد، و اینک موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند، همچنین کرده بودند. و موسی ایشان را برکت داد.

برپایی مسکن

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «رغره ماه اول مسکن خیمه اجتماع را برپا نما.
- ۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار. و حجاب را پیش تابوت پهن کن.
- ۴ و خوان را در آورده، چیزهایی را که میباید، بر آن ترتیب نما. و چراغدان را در آور و چراغهایش را آراسته کن.
- ۵ و مذبح زرین را برای بخور پیش تابوت شهادت بگذار، و پرده دروازه را بر مسکن بیاویز.
- ۶ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع بگذار.
- ۷ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار، و آب در آن بریز.
- ۸ و صحن را گردا گرد برپا کن. و پرده دروازه صحن را بیاویز.
- ۹ و روغن مسح را گرفته، مسکن را با آنچه در آن است مسح کن، و آن را با همه اسبابش تقدیس نمائ تا مقدس شود.
- ۱۰ و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش مسح کرده، مذبح را تقدیس نما. و مذبح، قدس اقدس خواهد بود.
- ۱۱ و حوض را با پایهای مسح نموده، تقدیس کن.
- ۱۲ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده.
- ۱۳ و هارون را به رخت مقدس بپوشان، و او را مسح کرده، تقدیس نما، تا برای من کهنات کند.

- ۱۴ وپسرانش رانزدیک آورده، ایشان رابه پیراهن پاپوشان .
- ۱۵ وایشان رامسح کن، چنانکه پدرایشان رامسح کردی تا برای من کهانت نماید. و مسح ایشان هرآینه برای کهانت ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود.»
- پس موسی موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد، و همچنین به عمل آورد. و واقع شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن برپاشد، و موسی مسکن را برپا نمود، و پایه هایش را بنهاد و تخته هایش را قایم کرد، و پشت بند هایش را گذاشت، و ستونهایش را برپا نمود، و خیمه را بالای مسکن کشید، و پوشش خیمه را برزبان گسترانید، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود.
- ۲۰ و شهادت را گرفته، آن را در تابوت نهاد، و عصاهای تابوت گذارد، و کرسی رحمت را بالای تابوت گذاشت.
- ۲۱ و تابوت رابه مسکن در آورد، و حجاب ستر را آویخته، آن را پیش تابوت شهادت کشید. چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۲۲ و خوان را در خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب نهاد.
- ۲۳ و نان رابه حضور خداوند بر آن ترتیب داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۲۴ و چراغدان را در خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن نهاد.
- ۲۵ و چراغهارابه حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۲۶ و مذبح زرین را در خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد.
- ۲۷ و بخور معطر بر آن سوزانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۲۸ و پرده دروازه مسکن را آویخت.
- ۲۹ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع کرد، و قربانی سوختنی و هدیه را بر آن گذرانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۳۰ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده، آب برای شستن در آن بریخت.
- ۳۱ و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن شستند.
- ۳۲ وقتی که به خیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو کردند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۳۳ و صحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود، و پرده دروازه صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید.

جلال خدا

آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت.

۳۵ و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیرا که ابر بر آن ساکن بود، و جلال خداوند مسکن را پر ساخته بود.

۳۶ و چون ابر از بالای مسکن برمی خاست، بنیاسرائیل در همه مراحل خود کوچ میکردند.

۳۷ و هرگاه ابر بر نمی خاست، تار و زبر خاستن آن، نمی کوچیدند.

۳۸ زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن میبود، در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان.

lxxxviii

قديم ترجمه

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f